

آرماگدون و مسیحیت صهیونیستی

نویسنده: حسین سیاح^۱

چکیده:

آرماگدون نام نبردی است که به باور مسیحیان صهیونیست در آخرالزمان در منطقه‌ای به نام «مجدو» رخ خواهد داد و در آن نبرد، نیروهای مسیح و ضد مسیح، که نماد حق و باطل‌اند، با هم می‌ستیزند و سرانجام نیروهای مسیح پیروز می‌شوند و از آن پس یهودیان سروران زمین خواهند بود و دیگران بندگان آنان. به باور نگارنده دست استعمار از آستین باورنمایی مذهبی بیرون آمده است و سر آن دارد که سرتاسر جهان را با دود و آتش دمساز کند؛ چه مردم اگر پشتیبان دولت خویش نباشند، آن دولت در رسیدن به مقاصد خود زیون است؛ از این رو برای آن‌که ملت خویش را برای چیرگی بر جهان با خود همراه کنند به نبرد هسته‌ای بزرگی، که ناگزیرند به راه اندازند، رنگ مذهبی بخشیده‌اند و آن را از باورهای مسیحیان و یهودیان می‌شناسانند.

مسیحیت صهیونیستی، که بازگشت به عبرانی‌گری را در بر دارد، فرقه‌ای انحرافی و ساختگی از مسیحیت است و از یهود به عنوان امت برگزیده خداوند پشتیبانی می‌کند. پیدایش حزب صهیونیسم و پایه‌گذاری جنایت‌های گوناگون برای برپایی حکومت جهانی یهود و چیرگی یهودیان بر سرتاسر کره خاکی از دستاوردهای این جریان است. بر پایه ادعاهای آنان، در هزاره سوم نبرد خانمان‌سوزی به نام آرماگدون میان نیروهای مسیح و ضد مسیح رخ می‌دهد که در آن مسیح از آسمان به زمین باز می‌گردد و دجال را از بین می‌برد و پس از آن پادشاهی خود را شروع نموده و دوران صلح‌آمیز درازمدتی آغاز می‌گردد. علاقه مسیحی - صهیونیست‌های بنیادگرا به اسرائیل و آغاز زود هنگام این جنگ، که زمینه‌ساز بازگشت دوباره مسیح است، از همین رو است. بازگشت قوم یهود از نقاط پراکنده به سرزمین موعود، بازسازی هیکل سلیمان، هجوم بسیاری از کفار (مسلمانان و مسیحیانی که به بازگشت مسیح مؤمن نیستند) به اسرائیل و تنها نجات یافتن کسانی که به میلاد دوباره مسیح در بالای میدان جنگ ایمان دارند نیز از باورهای بنیادین این فرقه است.

کلیدواژه‌ها: موعود، آرماگدون، مسیحیان صهیونیست، بنیادگرایی.

مقدمه

آن‌گونه که از تاریخ پیدا است باور به ظهور منجی و برپایی عدل و داد و بنیان نهادن حکومتی بر پایه عدالت سابقه‌ای بس دراز دارد و بلکه می‌توان گفت از وقتی که بشر پا به این گیتی نهاده در انتظار

۱ - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم حدیث.

دوران ظهور به سر برده است و این اعتقاد و انتظار در میان مظلومان و آسمان‌باوران بیشتر از دیگران نشو و نما یافته است. در کتاب‌های آسمانی ادیان گوناگون سخن از موعود امم، آخرالزمان، عصر ظهور و ویژگی‌های آنها فراوان به میان آمده است؛ چنان‌که در تورات با عنوان اوقیدمو و فیذمو، در نزد مجوس با عنوان ایزدشناس و ایزدشنان و کیقباد دوم و سوشیانت، در کتاب شاکمونی با عنوان ایستاده، در کتاب ایستاع با عنوان بنده یزدان، در کتاب برزین با عنوان پرویز، در صحف ابراهیم با عنوان حاشر، در کتاب کندر با عنوان خجسته، در کتاب خسرو مجوس با عنوان خسرو، در کتاب ماریاقین با عنوان زندافریس، در کتاب زمزم زردشت با عنوان سروش ایزد، در کتاب ارمانش با عنوان شماتیل، در کتاب کندرال با عنوان صمصام‌الاکبر، در کتاب فرنگان با عنوان فیروز، در کتاب اشعیای نبی با عنوان فرخنده، در کتاب بختا با عنوان کوکما، در کتاب هزارنامه هند با عنوان لندیپارا، در تورات عبریه با عنوان ماشع، در انجیل با عنوان مهمیدالآخر، در کتاب فرنگیان با عنوان مسیح‌الزمان، در کتاب آژی با عنوان میزان‌الحق و... از موعود امم یاد شده است (ر.ک: طبرسی نوری، ۱۳۷۷ ش، ص ۵۵ - ۹۵). و اخباری نیز در آنها درباره عصر ظهور و دولت منجی و احياناً اتفاق‌ها و حادثه‌هایی که در آن دوران به وقوع می‌پیوندد ذکر شده است. در قرآن کریم نیز آیات متعددی درباره آینده جوامع انسانی و حکومت مبتنی بر عدل و توحید و استخلاف انسان در زمین و حاکمیت مستضعفان و وراثت صالحان و پیروزی حق بر باطل و نابودی آن وجود دارد که برخی مفسران آنها را به ظهور مهدی صاحب‌الزمان (عج)، که به باور مسلمانان هم‌نام و هم‌کنیه رسول مکرّم ﷺ و از نسل آن حضرت است، مربوط می‌دانند. (برای نمونه ر.ک: طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۳۳۰ و سید قطب، ج ۵، ص ۳۰۰۱ و ۳۰۰۲ به ترتیب در ذیل آیات ۱۰۵ از سوره انبیاء و ۱۷۱ - ۱۷۲ از سوره صافات). انتظار، اندیشه‌ای با کارکرد دوسویه است؛ یعنی در گذر تاریخ گاهی مایه عزت و عظمت ملت‌ها شده و گاه نیز به دلیل ساده‌لوحی و بلاهت عده‌ای، مورث ذلت و خفت گشته است. اندیشه انتظار اگر آن گونه که بایسته و شایسته است تبیین نگردد، دست‌مایه استعمار و استحمار ملت‌ها می‌شود. حکومت‌های حيله‌گر تاریخ، به ویژه آن دسته که رنگ حکومت دینی به خود داده‌اند یا سردمداران‌شان به نحله دینی خاصی باور دارند و در عین حال شیفته و فریفته قدرت‌اند و تا توانسته‌اند از این اندیشه سود جسته‌اند، صبر در برابر سختی‌های تحمیلی، ظلم‌پذیری و در برابر جنایت‌های دولت‌مردان جنایت‌پیشه در انتظار نجات‌دهنده‌ای آسمانی نشستن، مایه سعادت ظالمان و شقاوت مظلومان بوده و هست.

دولت حاکم بر ایالات متحده نیز از سنخ همین دولت‌ها است. حاکمیت مسیحیان صهیونیست در آمریکا و ترویج افکار شوم آخرالزمانی خود، که در رأس این افکار جنگ بزرگ آرماگدون (Armageddon) قرار دارد، این کشور را به بدترین وضعی در مسیر نابودی خود و همه جهانیان، به ویژه مسلمانان، قرار داده است.

مسیحیت صهیونیستی جریانی برخاسته از پروتستانتیسم و بازگشت به عبرانی‌گری است که بر خلاف باور تاریخی مسیحیان با یهود سر ستیز ندارد و بلکه باورمندان خود را به دوستی و خدمت‌گزاری یهودیان وامی‌دارد. مسیحیان صهیونیست پایه‌گذاران اصلی حزب صهیونیسم و مروّجان نخستین «بازگشت یهود

به ارض موعود» و اشغال «از نیل تا فرات» اند. این جریان، امروز مسیحیان را به ائتلاف با یهودیان و مقدمه‌سازی برای نبرد خانمان‌سوز آرماگدون و آمادگی برای ظهور مسیحی موعود و تشکیل حکومت جهانی یهود به رهبری او فرا می‌خواند. از آن‌جا که این جریان امروز در صحنه سیاست جهانی نقش مهمی دارد و در میان دولت‌مردان آمریکا رسوخ عمیق یافته است بازشناسی و شیوه‌مقابله با آن از ضروری‌ترین کارهایی است که اندیشمندان و فرهیختگان دانش و سیاست و نیز کارگزاران حکومت باید آن را برعهده گیرند.

ارماگدون، که در خلال صفحه‌های این نگاشته به گستردگی پیرامون آن سخن خواهیم گفت، بر پایه باور صهیونیست‌های یهودی و مسیحی، جنگ بزرگ خانمان‌سوزی است که در آخرالزمان میان نیروهای مدافع مسیحی و نیروهای ضد مسیح در می‌گیرد و پس از به‌جا گذاشتن تلافی بی‌شمار ظهور و حاکمیت مسیح موعود را موجب می‌شود و یهودیان - که به خیال خود و این دسته از مسیحیان - امت برگزیده‌اند، تحت لوای مسیح حکومت جهانی یهود را تأسیس می‌کنند.

همان‌گونه که خواهیم گفت این باور آخرالزمانی از نظر نگارنده به هیچ روی مبنایی اصیل و عقل‌پسند ندارد و در کتاب مقدس نیز تنها در یک مورد آن هم در عهد جدید و در کتاب مکاشفات یوحنا، که به سفر رؤیا (Apocalypse) معروف است، به همراه ابهام فراوان، آمده است. در آن‌جا می‌خوانیم: «و ایشان را به موضعی که آن را در عبرانی حارم‌جدون می‌خوانند فراهم آوردند»^۱. اما همین باور پوچ و خرافی در دهه‌های اخیر ابزار مناسبی برای توجیه جنایت‌ها و غارت‌های دولت آمریکا و رژیم اشغال‌گر قدس شده است. لازم به ذکر است افزون بر صهیونیست‌های حاضر در سرزمین اشغالی، پروتستان‌های آمریکا، که تعداد آنها به ده‌ها میلیون نفر می‌رسد، صهیونیست - مسیحیانی‌اند که بسیاری از آنان در باور به اندیشه‌های صهیونیستی از یهودیان صهیونیست نیز تندروترند؛ آن‌چنان که پیش از تأسیس حزب صهیونیسم در کنگره بازل سوئیس در سال ۱۸۹۷ م این پروتستان‌های مسیحی افکار صهیونیستی را تحت تأثیر عبرانی‌گری و بازگشت به عهد عتیق، که مارتین لوتر (Martin Luther) بنیان‌گذار آن بود، در سر می‌پروراندند؛ چنان‌که یکی از محققان می‌نویسد: «بلاکستون (William Eugene Black Stone) - به عنوان یک پروتستان آمریکایی - سال‌ها قبل از تئودور هرتزل (Theodor Hertzl) - به عنوان یک یهودی اروپایی - صهیونیسم سیاسی را مطرح می‌نماید». (صاحب خلق، ۱۳۸۳ ش، ص ۴۷).

صهیونیسم با تمسک به پاره‌ای از مطالب کتاب مقدس و نسبت دادن تفسیر آنها به آرماگدون، این جنگ جهانی خانمان‌سوز را به امری قدسی و ایمانی تبدیل کرده است و در پس آن اهداف شوم خود را از مقدمات این حادثه معرفی می‌کند و کشیش‌های ایوانجلیک را بر آن گمارده است تا با تبلیغات بسیار

۱- مکاشفه یوحنا، ۱۶: ۱۶؛ لازم به ذکر است در این مقاله در تمام مواردی که از عهد قدیم یا عهد جدید مطلبی نقل می‌شود مربوط به کتاب مقدس چاپ منقح انتشارات ایلام مطبوع سال ۲۰۰۲ میلادی در انگلستان می‌باشد.

گسترده و ساختن برنامه‌های متعدد تلویزیونی در شبکه‌های جهانی این باور را در میان مردم دنیا و به ویژه ایالات متحده نهادینه کنند که تحقق این حادثه ناگزیر خواهد بود و چون این حادثه مقدمه ظهور مسیحی موعود است باید مقدمات وقوع آن را فراهم کنیم و از جمله مقدمات آن بازگشت یهود به ارض موعود (فلسطین) و برپایی حکومت یهودی در آن سرزمین و نیز تخریب مسجدالاقصی و بازسازی هیکل سلیمان در جای آن است.

آن چه نگارنده را بر نگاشتن این مرقومه برانگیخته، آن است که به مخاطبان خود بگوید آرماگدون، صرفاً دسیسه‌ای است برای عده‌ای سیاست‌باز که در صدد دستیابی به اهداف چپاول‌گرانه خویش‌اند؛ بنابراین کسانی که در چند سال اخیر به تکاپو افتاده‌اند تا این حادثه را در جوامع اسلامی نیز تبلیغ و ترویج کنند، بی‌آن که شاید خود بدانند، در خدمت انگاره‌سازی این باور خرافی‌اند؛ چه اگر مسلمانان نیز، که صهیونیست‌ها در این جنگ بزرگ آنان را دشمنان اصلی مسیح موعود معرفی کرده‌اند، این حادثه را حتمی‌الوقوع بپندارند، ممکن است در برابر آن دچار انفعال شوند و این همان چیزی است که صهیونیسم می‌خواهد. این انفعال در نهایت به گونه‌ای همان کارکرد منفی انتظار را سبب می‌شود؛ یعنی مسلمانان امر را به خداوند و موعود خویش وامی‌گذارند و منتظر می‌مانند تا آن جنگ واقع شود و آن‌گاه آن موعود ظهور کند و ایشان را بر یهود و نصاری پیروز گرداند؛ دقیقاً همان دیدگاهی که یهود و نصاری صهیونیست نسبت به موعود خویش دارند؛ در نتیجه، چنان‌چه صهیونیست‌ها مسجدالاقصی، قبله نخستین مسلمانان را تخریب کنند - که به گونه جدی مقدمات این تخریب را فراهم آورده‌اند - یا به جنایت‌های دیگر از این نوع، دست بزنند، مسلمانان واکنش لازم را در برابر آنان نشان نمی‌دهند.

البته باید گفت خبر دادن و اطلاع‌رسانی پیرامون آرماگدون، به عنوان اندیشه‌ای صهیونیستی، به خودی خود اشکالی ندارد، اما به هیچ روی نباید در صدد نهادینه کردن آن در جوامع اسلامی بود که این بسیار خطرناک است. هم‌چنین محققان ارجمند باید در پژوهش و مطالعه در این باره بسیار دقت کنند تا مبدا از آموزه‌های اسلامی نیز در اثبات رخ دادن این دسیسه خرافی استفاده شود. در این نوشتار سعی می‌کنیم، در حد توان، جریان صهیونیسم مسیحی و باور پیروان آن به آرماگدون و ریشه‌ها و دلیل‌های پیدایش و نیز اهدافی را که طرفداران آن در سر دارند تا اندازه‌ای بازگو کنیم.

معرفی و تاریخچه مسیحیت صهیونیستی

تاریخ پیدایش مسیحیت صهیونیستی به سال‌ها پیش از تشکیل دولت اسرائیل و حتی پیش از تأسیس حزب صهیونیسم باز می‌گردد. این تتولوژی ریشه در افکار کسانی دارد که هیچ‌گونه مقام کلیسایی ندارند و با ترجمه کتاب مقدس به زبان مادری خود امکان مطالعه و تفسیر آن برایشان فراهم شده است. (پیشین، ص ۹۳). نخستین کنگره صهیونیسم در سال ۱۸۹۷ م در شهر بازل سوئیس و به دعوت تئودور هرتزل، روزنامه‌نگار اتریشی برگزار شد، اما جنبش صهیونیسم مسیحی سه قرن پیش از آن

از هلند و بریتانیا آغاز شد و سپس در ایالات متحده مستقر گردید. (سماک، موعود، ش ۴۵، تیر و مرداد ۱۳۸۳، ص ۲۹).

بر پایه نگاشته جولیبوس کرینستون، که تحقیق جامعی را دربارهٔ مسیحی‌های موعود یهود سامان داده است، آرمان مسیحایی، تقریباً مانند هر یک از مسائل بشری در اروپا، از اصلاحات پروتستانی تأثیر فراوان پذیرفت. از سال ۱۵۲۱ م که مارتین لوتر حمله‌های پرخاش‌گرانه خود را به کلیسای رومی، با بی‌باکی، آغاز نمود و توانست یوغ پاپ را برافکند انتظار آمدن مسیحا میان یهودیان فزونی یافت. لوتر یهودیان را چندان دوست نمی‌داشت، ولی آشکارا و به شدت با آزار آنان مخالف بود. (کرینستون، ۱۳۷۷ش، ص ۱۲۹). او در سال ۱۵۲۳ م درباره آنان گفته است:

«آنان از نژاد خداوندگار ما هستند؛ بنابراین اگر بنا باشد کسی به گوشت و خون مباحات کند، یهودیان بیش از ما به مسیح تعلق دارند؛ از این رو من از کسانی که طرفدار پاپ هستند خواهش می‌کنم که اگر از بدگویی درباره من به عنوان یک بدعت‌گذار خسته شده‌اند، مرا به عنوان یک یهودی ناسزا بگویند...» (پیشین).

و در جایی دیگر گفته است:

«توصیه من این است که با آنان از روی مهر رفتار کنیم... اگر بنا داریم به آنان کمک کنیم، نباید به شریعت پاپ بلکه به شریعت محبت مسیحی عمل کنیم: به آنان روح دوستی نشان دهیم، بگذاریم زندگی کنند و به کار مشغول شوند تا به زیستن در کنار ما رغبت کنند». (پیشین، ص ۱۲۹-۱۳۰).

پس از قرن‌ها فردی مسیحی پیرامون یهودیان چنین احساس‌آمیز سخن گفت و سخنان او امیدهای تازه‌ای در دل یهودیان برانگیخت. (پیشین، ص ۱۳۰).

لوتر، بزرگ‌ترین پیشوای پروتستانتیسم علاقه بسیار زیادی به دین و منابع عبرانی داشت. (صاحب خلق، پیشین، ص ۷۷ به نقل از: Harun Yahya / Protestanlik, Aydin Lama Ve Ibrana (Mistisizmi, www.harun yahya.org) او در ستایش و تمجید از یهود آن‌قدر پیش رفت که در محافل مسیحی کاتولیک، به گونه‌ای جدی، شبههٔ یهودی بودنش مطرح شد. او خود نیز با انتشار کتاب «عیسی مسیح یک یهودی زاده شد»، که در سال ۱۵۲۳ م آن را به رشتهٔ تحریر درآورد، این شبهه را تقویت کرد. (پیشین، ص ۷۸). در واقع در مقیاسی وسیع‌تر جنبش پروتستانتیسم بازگشت و رویکرد به عهد عتیق و جهان‌بینی عبرانی است و این رویکرد از نظر اجتماعی - اقتصادی مسبب زایش کاپیتالیسم و مشروعیت‌یافتن بهره و ربا و از نظر اجتماعی - سیاسی مؤثر نوعی هواداری غیرعادی از یهودیت و دلدادگی به آن گشته است. (پیشین، ص ۸۵). نکتهٔ جالب توجه آن‌که در میان مسیحیان صهیونیست هیچ اسرائیلی و یا فلسطینی‌ای وجود ندارد، اما رهبران برخی از گروه‌های آنها اسرائیلی هستند. (پیشین، ص ۸۸).

در میان دویست طایفه پروتستانی آمریکا، که ۱۸۰ میلیون نفر پیرو دارند، طایفه تقدیرگرایان - باورمندان (dispensationalism)^۱ - که بیش از چهل میلیون نفر پیرو دارد، در پذیرفتن اصول و مبادی صهیونیسم راه افراط را پیش گرفته است و کلیساهای آن به کلیساهای پروتستانی انگلوساکسون سفید (W.A.S.P) (گزیدهٔ Protestant White Anglo-saxon). شهرت یافته است و دربردارنده شخصیت‌های سیاسی، اقتصادی، مطبوعاتی، تبلیغاتی، نظامی و تربیتی جامعه آمریکا است. بیشتر بنیادگرایان پیرو این کلیسا، که در جنوب آمریکا ساکن‌اند، آشکارا نژادپرستاند و برتری خود را بر سیاه‌پوستان، سرخ‌پوستان، کاتولیک‌ها، چینی‌ها، ژاپنی‌ها، هندوها و مسلمانان در پوست سفیدشان می‌دانند. (نجیری، ۱۳۸۴ش، ص ۶۵).

باورها و آرمان‌های مسیحیان صهیونیست

هال لیندسی، کشیش معروف تلویزیونی دوازده مورد از باورهای صهیونیست - مسیحیان را برشمرده است (ر.ک: سماک، پیشین، ص ۳۳):

۱- تشکیل اسرائیلی بزرگ؛

لازم به ذکر است تشکیل دولت ملی یهود در فلسطین، از نشانه‌های بازگشت مجدد مسیح را نخستین بار «الیور کرامول» (Oliver Cromwell) و «پاول فلگین هاوور» (Paul) Felgenhaver، دو تن از رهبران پروتستان‌های قرن هفدهم مطرح کردند. (صاحب خلق، پیشین، ص ۹۳).

به باور مسیحیان صهیونیست و جدایی‌طلبان، حمایت نکردن از اسرائیل، پیوستن به مخالفان اهداف خدا است و حمایت از اسرائیل صورت‌های گوناگونی دارد، از جمله: ۱- حمایت مالی؛ ۲- حمایت نظامی؛ ۳- تبلیغات؛ ۴- خدمت در نیروی نظامی اسرائیل؛ ۵- بازگرداندن جمعیت مهاجر یهود؛ ۶- بشردوستی؛ ۷- دعا برای اسرائیل؛ ۸- اقدام‌های سیاسی؛ ۹- حمایت‌های گوناگون. (اواد، موعود، ش ۴۰، آذر و دی ۱۳۸۲، ص ۳۶).

۲- بازگشت قوم یهود از نقاط پراکنده به سرزمین موعود؛

۱- «این واژه برگرفته از «dispensation» به معنای پذیرش است و گونه‌ای پذیرش گام به گام در آن نهفته است و بر توافق با کتاب مقدس تأکید می‌کند. این مکتب گونه‌ای الهیات ایوانجلیکی پروتستانی و چارچوبی مفهومی برای فهم جریان کلی کتاب مقدس است.» ر.ک:

<http://en.wikipedia.org/wiki/dispensationalism>

نیز به گفته صاحب خلق: «این واژه در لغت به معنای: ۱- پخش و توزیع، تقسیم کردن، حاکمیت اقتدار؛ ۲- بخشودگی، غمض عین کردن، صرف نظر کردن و استثناء است. در مسیحیت نیز این واژه به معنای «دوران سیطره و حاکمیت یک دین» و یا «اجازه ویژه صادرشده از طرف کلیسا» است؛ ر.ک: صاحب خلق، پیشین، ص ۹۰.

۳- بازسازی هیکل سلیمان؛

۴- هجوم بسیاری از کفار (مسلمانان و مسیحیانی که به بازگشت مسیح مؤمن نیستند) به اسرائیل؛
۵- ظهور دیکتاتوری سخت‌تر از هیتلر، استالین یا مائوتسه تونگ که رهبری مهاجمان را بر عهده دارد؛

۶- پذیرش سیطره این دیکتاتور - که دشمن یهود است - از جانب سرزمین‌های وسیعی از جهان؛
۷- گرویدن ۱۴۴ هزار یهودی به مسیحیت انجیلی به گونه‌ای که هر یک از آنها همانند بیل گراهام، کشیش انجیلی معروف آمریکایی در سراسر جهان پخش می‌شوند تا دیگر ملت‌ها را به مذهب انجیلی بکشانند؛

۸- وقوع جنگ عظیم هسته‌ای آرماگدون در سرزمینی بزرگ؛

۹- نجات یافتن تنها کسانی که به میلاد دوباره مسیح، جسم و معجزه خداوند در بالای میدان جنگ ایمان دارند، در حالی که اجساد بقیه افراد بشر در آهن گذاخته ذوب شده است؛

۱۰- وقوع همه موارد در یک چشم بر هم زدن؛

۱۱- فرود مسیح پس از هفت روز به زمین، در حالی که ایمان آوردگان به او اطرافش جمع شده‌اند؛

۱۲- حکومت مسیح بر جهان به مدت هزار سال با صلح و عدالت تا هنگامی که قیامت برپا شود (عقیده هزاره).

به گفته آقای صاحب خلق (پروتستان‌تیزم، پیوریتانیسم و مسیحیت صهیونیستی، ص ۸۹ - ۹۰)، مسیحیان صهیونیست یهودیان را «تنها بندگان برگزیده خداوند» قلمداد می‌کنند و بر این باورند که خداوند سعادت دنیا را به یهودیان و سعادت اخروی را به گروه‌های مسیحی خواهد بخشید؛ چه خداوند، سعادت اخروی را به آنان وعده داده است و از همین رو گروه‌های مسیحی صهیونیست خود را «مسیحیان از نو زاده شده» (born - again Christianity) می‌نامند و بر این باورند که آرماگدون را نخواهند دید و رنج‌های برخاسته از این دوره را نیز متحمل نخواهند شد، زیرا خداوند آنان را به آسمان خواهد برد. این رخداد را Rapture به معنی خوشی و شادمانی بی حد و حصر - می‌نامند و این حالت را تنها ویژه مسیحیان یاد شده می‌دانند. این دکتربین را، که دیگر کلیساها نیز آن را پذیرفته‌اند، «هزاره‌گرایی» (Milenialism) می‌نامند، زیرا چه در تورات به وقوع این جنگ در هزاره سوم اشاره شده و یا چنین تفسیری از آن بیان شده است. هم‌چنین گفته می‌شود که عیسی مسیح در این جنگ از آسمان به زمین باز می‌گردد و دجال را در منطقه آرماگدون می‌کشد و سپس پادشاهی خود را، که دورانی صلح‌آمیز و درازمدت است، آغاز می‌کند؛ به این ترتیب چرایی علاقه مسیحی - صهیونیست‌های بنیادگرا به اسرائیل و آغاز زود هنگام جنگی که زمینه بازگشت دوباره مسیح را فراهم می‌کند روشن می‌گردد. آنان از آن رو که به تبعیت از کتاب مقدس به وجود هفت مرحله گذار معتقدند، خود را «تقدیرگرایان» (Dispensationalists)، و از آن رو که پیش از جنگ آرماگدون زیسته‌اند و از دردها و رنج‌های آن ایمن مانده‌اند خود را «بخشوده

شدگان» می‌نامند. (پیشین، ص ۸۹ - ۹۰). این مراحل هفت‌گانه، که در کتاب مقدس پیش‌گویی شده، عبارت است از:

- ۱- بازگشت یهودیان به فلسطین؛
- ۲- ایجاد دولت یهود؛
- ۳- موعظه انجیل به بنی‌اسرائیل و دیگر مردم دنیا؛
- ۴- (حصول مرحله) وجه (Rapture) و به بهشت رفتن تمام کسانی که به کلیسا ایمان آورده‌اند؛
- ۵- دوران فلاکت (Tribulation) که هفت سال طول خواهد کشید. در این مرحله به یهودیان و دیگر (به اصطلاح) مؤمنان ستم خواهد شد، اما سرانجام صالحان با پیروان دجال نبرد خواهند کرد؛
- ۶- وقوع جنگ آرماگدون؛ جنگی که در صحرای مگیدو در اسرائیل به وقوع خواهد پیوست؛
- ۷- شکست لشکریان دجال و استقرار پادشاهی مسیح. پایتخت این پادشاهی اورشلیم (قدس) خواهد بود. این پادشاهی به وسیله یهودیان اداره خواهد شد و یهودیان به مسیح خواهند پیوست و یا مسیحی خواهند شد.

مراحل یادشده بنیان‌های اعتقادی «بخشوده شدگان» است. (پیشین، ص ۹۰ - ۹۱).
در دایره‌المعارف ویکی‌پدیا آمده است: «بر پایه عقاید رایج یهودی، پایان جهان با حوادث زیر همراه است:

- ۱- تجمع یهودیان پراکنده و تبعیدشده در اسرائیل؛
- ۲- شکست همه دشمنان اسرائیل؛
- ۳- ساخت معبد سوم در اورشلیم (قدس) و از سرگیری آیین قربانی و امور معبد؛
- ۴- تجدید حیات مردگان یا جذب؛
- ۵- ظهور مسیحای یهودیان که پادشاه اسرائیل خواهد بود. (خرمدند، موعود، ش ۵۶، ص ۳۵).
مسیحای یهود اسرائیل را به اسباط نخستینشان تقسیم خواهد کرد. در این زمان یاجوج، پادشاه مأجوج به اسرائیل حمله می‌کند. این که یاجوج چه کسی است و مأجوج کدامین ملت است هنوز مشخص نیست. مأجوج وارد جنگ بزرگ آرماگدون می‌شود که در آن بسیاری از نیروهای هر دو طرف کشته می‌شوند و خداوند در آن دخالت می‌کند و یهودیان را نجات می‌دهد. او پس از نابود کردن این دشمن همه نیروهای اهریمنی را نیز از میان می‌برد. پس از سال ۶۰۰۰ (هزاره هفتم) عصر قدوسیت، آسودگی، زندگی روحانی و صلح فراگیر آغاز می‌شود که **الام هابا** (Olam Haba) نام دارد. (پیشین).

چرایی رویکرد بنیادگرایان انجیلی به یهودیت

نکته بسیار مهم این‌که بر پایه باورهای مسیحیان، عیسی مسیح را یهودیان به قتل رسانده‌اند و این مسئله در طول تاریخ، درگیری‌های بسیار شدید و طولانی را میان مسیحیان و یهودیان سبب شده است. یهودستیزی (Antisemitism) مسیحیان شهره تاریخ است، اما پس از اصلاح مذهبی و نضج گرفتن

پروتستانتیسم، اروپا یهود را ملت برگزیده خداوند به حساب آورد و برای آنها حق بازگشت و تملک سرزمین مقدس را قائل شد.

بر پایه آن چه «ریجنیا شریف» در کتاب «تأثیر ارزش‌های صهیونیسم غیر یهودی بر اندیشه غرب» گفته است، اگر یهودی برای امری برگزیده می‌شد، آن امر لعن و نفرین بود و یهود کافر و مرتد دانسته می‌شد و اروپا هیچ علاقه‌ای به بازگرداندن شکوه گذشته نژاد عبری نداشت؛ همان گونه که هیچ امیدی به احیای دوباره روحی یا قومی یهود و نیز کوچک‌ترین نظری در دادن حق مالکیت فلسطین به یهودیان نداشت. در قرون وسطی اصلاً صهیونیسم غیر یهودی در اروپا موجودیتی نداشت و اسرائیل فقط نام یکی از ادیان روی زمین بود و هیچ اندیشه‌ای مبتنی بر در نظر گرفتن صفات و ویژگی‌های قومی برای یهود وجود نداشت. (نجیری، پیشین، ص ۵۶ - ۵۷ به نقل از: ریجنیا، مجله/المعرفه، مثل ۹۶، کویت، ۱۴۰۶).

مسیحیت یهودی، به ویژه پس از اصلاحات پروتستانتیسم و یورش عبرانی‌ها به مسیحیت (یهودی کردن مسیحیت)، از سر برآوردن جنبش مسیحیت صهیونیستی برای بازگرداندن یهود به فلسطین پشتیبانی کرد و آن را گام پیش از آخر در تاریخ بشری به همراه دومین ظهور مسیح و آغاز هزاره خوشبختی پنداشت؛ به این ترتیب مسیحیت یهودی و سپس مسیحیت صهیونیستی صهیونیسم را پی‌ریزی کرده و با دو انگیزه از آن حمایت نمودند: ۱- انگیزه مذهبی (اعتقاد به هزاره و دومین ظهور مسیح)؛ ۲- انگیزه سیاسی که با هدف دور کردن یهود از جهان مسیحیان آغاز شد و با به‌کارگیری یهود در سیاست‌های استعماری اروپا ادامه می‌یافت. (هلال، معرفت، ش ۴۲، ص ۲۰).

شاید بتوان علت تناقض موجود در عملکرد مسیحیان را، پس از عصر اصلاح مذهبی، در احساس آنها مبنی بر جبران سیاست‌های یهودستیز پیدا کرد، اما با این حال این موضوع برای برخی گروه‌ها همچنان به صورت امری متناقض به جا مانده است، زیرا به گمان آنان، مسیحیان از یهودیان برترند، اما یهودیان را بندگان برگزیده خداوند و واسطه‌ای برای بازگشت دوباره مسیح می‌دانند و در عین حال بر این باورند که چنانچه یهودیان مسیح را پذیرا نباشند، به بهشت نمی‌روند و تنها کسانی وارد بهشت می‌شوند که به مسیح ایمان بیاورند. (صاحب خلق، پیشین، ص ۹۲). ناتان پیر لیموتر از «جمعیت مقابله با افترا» تابع سازمان بنای بریت، که یکی از سازمان‌های افراطی یهودیان است، خود اعتراف می‌کند: «بنیادگرایان انجیلی متون مذهبی را به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که عنوان نماید تمام یهودیان می‌بایست به مسیح یا کشته شدن در آرماگدون ایمان بیاورند». (هالسل، ۱۳۸۴ش، ص ۱۱۶).

بنیادگرایی انجیلی در عین حمایت از یهود از آنان می‌خواهد که مسیحی شوند و این در حالی است که یهودیان دولت خود را در فلسطین به گونه‌ای پایه‌ریزی می‌کنند که گرویدن آنان را به مسیحیت محال می‌نماید، اما مسیحیان بنیادگرا امیدوارند که پس از بازگشت مسیح، یهودیان به او ایمان آورند. آنان یهودیان را از آن رو امت برگزیده می‌دانند که بر پایه پیش‌گویی‌های کتاب مقدس، تشکیل دولت یهودی از مقدمات زمینه‌ساز بازگشت مسیح است و چون یهود از نظر آنان زمینه‌ساز این بازگشت است بنیادگرایان انجیلی به یهود به دیده احترام می‌نگرند و آنان را امت برگزیده می‌دانند. اما در پس پرده این

ائتلاف شوم، دست‌های سیاست کارگردانی می‌کند؛ این ائتلاف نمی‌تواند از هم‌سوگیری‌های سیاسی اسرائیل و آمریکا برای رسیدن به اهداف امپریالیستی برکنار بماند. (نجیری، پیشین، ص ۱۳۹-۱۴۰). بنیادگرایی انجیلی رابطه‌ای ناگسستنی با سیاست و حکومت دارد و در واقع مذهب را به خدمت سیاست درآورده است.

تناقض دیگر در روابط مسیحیان صهیونیست با یهودیان این است که به باور بخشوده‌شدگان، دیاسپورا (سرگردانی یهود و پراکنده شدن آنها) و حتی قتل عام آنها به وسیله نازی‌ها مجازاتی الهی و پیامد ایمان نیاوردنشان به مسیح است. (صاحب خلق، پیشین).

مبادی مشترک بنیادگرایی انجیلی و بنیادگرایی یهودی

به طور کلی مهم‌ترین اصول و مبادی مشترک این دو فرقه عبارت است از:

- ۱- تأکید بر وعده الهی و این که سرزمین مقدس از آن یهود است؛
- ۲- تأکید بر این که فلسطین سرزمینی بدون ملت برای ملتی بدون سرزمین است؛
- ۳- تأکید بر این که برپایی دولت عبری لازمه ظهور مسیح است؛
- ۴- تأکید بر این که یهود ملت خداوند می‌باشد و هر که آنان را دوست بدارد، خداوند نیز او را دوست خواهد داشت و هر که به آنان آزار و اذیت رساند، خداوند او را لعن خواهد کرد؛
- ۵- پیروی از شیوه تفسیر ظاهری متون عهد قدیم؛
- ۶- تأکید بر این که اسرائیل فقط در برابر قوانین خداوند - و نه قوانین بشری - سر فرود می‌آورد؛
- ۷- پنهان شدن در پس متون مذهبی برای تحقق اهداف سیاسی؛
- ۸- باور به این که قدرت و خشونت دو راه تحقق هدف‌های اعتقادی است؛
- ۹- اشتراک منافع و همکاری با دیگران در ارتکاب هر نوع گناه، بزه و تجاوز مانند تلاش برای تخریب مسجدالاقصی و برپایی هیکل به جای آن؛
- ۱۰- ادعای این که قدس یک‌پارچه پایتخت ابدی اسرائیل است؛
- ۱۱- عدم اعتقاد این دو جریان به روز قیامت و برانگیختگی و محاسبه بر پایه آن چه مسلمانان باور دارند، و به جای آن، اعتقاد به ظهور آن چیزی که مملکت مسیحایی خداوند نامیده می‌شود؛
- ۱۲- اعتقاد به این که فلسطین میدان حوادث واپسین و مکان ظهور دومین مسیح موعود است.

(نجیری، پیشین، ص ۱۳۵-۱۳۶).

نکته جالب توجه این که هر دو جریان در نادیده گرفتن حقوق مسیحیان ساکن در فلسطین، به دلیل عرب بودن آنها، مشترک‌اند؛ این در حالی است که عیسی مسیح در فلسطین زاده شد و دعوتش را نیز از همان جا آغاز کرد و نیز غرب مدعی دفاع از حقوق اقلیت‌های مذهبی در مشرق‌زمین است و حتی هنگامی که اسرائیل کلیسای **المهد** را محاصره کرد و راهبان آن را کشت اعترافی نکرد. (پیشین، ص ۱۳۷).

به گفته گریس هالسل مسیحیانی که فلسطین را ترک می‌کنند و یا زیر یوغ ظالمانه موجود جان می‌دهند، همان مسیحیانی‌اند که در تمام تاریخ مسیحیت پیوسته شعله کلیسای مادر را زنده و روشن نگاه داشته‌اند. آنان از هنگام فراخوان مسیح تا کنون چنین رنج و زجری را تحمل نکرده بودند. آنان اکنون زیر سخت‌ترین عذاب‌های شاهانی چون بگین، آرنز یا شارون هستند. اگر مسیح آن‌چه را ناعادلانه و نادرست است تصویب می‌کرد، مصلوب نمی‌شد. (هالسل، ۱۳۷۷ش، ص ۱۱۲).

تشکیل دولت یهودی و بازگشت مسیح

این نظریه که برپایی دولت یهودی می‌تواند نشانه‌ای از بازگشت دوباره مسیح باشد نخستین بار در سخنان و نوشته‌های الیور کرامول و پاول فلگن هاور، از رهبران و تتولوگ‌های پروتستان قرن هفدهم مطرح شد. (صاحب خلق، پیشین، ص ۹۷؛ به نقل از: www.Harun yahya.org/yenimasonik) تا پیش از جنبش اصلاح‌طلبی مذهبی، مذهب کاتولیک بر نظر کشیش آگوستین بود که می‌گفت: «آن‌چه راجع به وجود کشور خدا در کتاب مقدس آمده است در آسمان قرار دارد، نه در زمین و ثانیاً قدس و صهیون دو محل معین زمینی، برای سکناى یهود نیست، بلکه دو مکان آسمانی است که به روی تمام مؤمنین به خدا گشوده است.» (سماک، پیشین، ص ۲۹).

اکنون نیز مسیحیان شرقی و شمال آفریقایی و بسیاری از مسیحیان اروپا بر این باورند که این بازگشت در زمان کورش، پادشاه هخامنشی ایران صورت گرفته است. (سید افقهی، ج ۲، ۱۳۸۴ش، ص ۱۸۸ و ۱۸۹). پاپ شنوده، رهبر اقباط مصر بازگشت یهودیان و وجود آن را در تورات تصدیق می‌کند، اما آن‌گاه که از او می‌پرسند: بنابراین آیا یهودیان حق دارند هم‌اکنون به سرزمینشان بازگردند؟ او به گونه‌ای ظریف و منطقی در پاسخ می‌گوید:

«ما تاریخ دقیق مبنی بر این‌که این سرزمین از آن یهودیان است نداریم؛ وانگهی اگر مسئله بازگشت درست باشد - که ما می‌گوییم طبق متن توراتی درست است - این بازگشت دوباره یهودیان در زمان کورش کبیر انجام شده است.» (پیشین، ص ۱۸۹).

از نظر جیروم شاهین نیز، که خود مسیحی است و سمت مشاور مطبوعاتی کلیساهای خاورمیانه را دارد، وعده بازگشت در دوره پیامبری و دعوت حضرت عیسی با گزینش آن حضرت در میان قوم یهود عملی گردیده و برداشت و توهمی که صهیونیست‌ها از ارض موعود و قوم برگزیده خداوند دارند قرائتی تحریف شده و مردود از کتاب مقدس است. (شاهین، ج ۲، ۱۳۸۴ش، ص ۲۱۶). ولی بنیادگرایان انجیلی بر این باورند که قرائت آنها از بازگشت به ارض موعود صحیح است و خداوند این بازگشت را پیش از ظهور دوباره مسیح محقق خواهد ساخت.

به گفته محمد سماک از پس آغاز جنبش اصلاح‌طلب مذهبی تفسیرهای دیگری مینا قرار گرفت که کشور خدا را واقعیتی زمینی و یهود را صاحبان وعده و کالت الهی برای ایجاد مملکت او می‌دانست و به بازگشت دوباره مسیح، شرط‌های تحقق آن - از جمله ایجاد اسرائیل بزرگ - هزاره (سال‌های خوشبختی

حکومت صهیونیسم بر جهان با رهبری مسیح) و ناگزیر بودن وقوع آن اعتقاد داشت. این چنین بود که جنبش پروتستان‌تیسیم از نیمه سال ۱۶۰۰ م دعوت از یهودیان را برای ترک اروپا و بازگشت به فلسطین برای برپایی کشور خدا آغاز کرد. اولیور کرامول، فرمانروای بریتانیای مشترک‌المنافع، در نخستین اقدام، یهودی کردن فلسطین را به عنوان مقدمه بازگشت مسیح خواستار شد و در سال ۱۶۵۵ م کتابی از کشیش پروتستان آلمانی، پول ولگن هوفر انتشار یافت که در آن گفته بود:

«یهودیان به محض ظهور دوباره مسیح به مسیحیت خواهند گروید، زیرا او را هم‌چون یکی از خودشان می‌دانند و از مستلزمات این ظهور همانا بازگشت یهودیان به سرزمینی است که خداوند خود آن را از طریق ابراهیم، اسحاق و یعقوب به ایشان عطا کرده است.»

به این ترتیب، ادبیاتی مذهبی شکل گرفت که در پی آن یهودیان معتقد به نقشه خدا، بنا بر اقتضا، سرنوشت محتوم همه بشر را تعیین می‌کردند و (این ادبیات)، برپایی حکومت آنان را تنها راه بازگشت دوباره مسیح می‌دانست؛ همان بازگشتی که سرنوشت محتوم جنگ ایمان و کفر را، برای همیشه، با پیروزی مسیح و فرومانروایی هزار ساله او بر جهان رقم خواهد زد و سپس قیامت به پا خواهد شد. در این ادبیات باور به پشتیبان قوم یهود در برپایی حکومتی در فلسطین گونه‌ای از عبادت به شمار می‌رفت و از آن به مشارکت بشر در تحقق خواست الهی تعبیر می‌گردید، تا آن‌جا که لرد آنتونی اشلی کوبر، اصلاح‌طلب معروف انگلیسی در سال ۱۸۳۹ م گفت:

«با وجود آن که یهود قومی سخت‌دل و غرق در معصیت‌اند و لاهوت را انکار می‌کنند، ولی نسبت به آرزوی مسیحی‌رهایی نیازی مبرم دارند.»

اشتیاق به رهایی مسیحی، انگیزه‌ای مذهبی برای ایجاد جنبش صهیونیسم مسیحی شد، که حمایت از قوم یهود را در راه برپایی حکومت ایشان در فلسطین به دست خودشان سبب گردید و حتی برای راندن هر گونه عذاب وجدان از مسیحیان پروتستان، لرد کویر شعار «فلسطین، سرزمین بی ملت برای ملت بی سرزمین» را سر داد و از آن پس این شعار پرچمی شد که جملگی مسیحیان صهیونیست آن را به دوش کشیدند. (سماک، پیشین، ص ۲۹ و ۳۰).

قدرت یافتن مسیحیت یهودی برانگیختگی اسرائیل را در میان فیلسوفان و ادیبان اروپا در قرن‌های هفده و هجده سبب شد؛ برای نمونه، جان لاک، واضع نظریه لیبرالیسم در کتاب خود تعلیقاتی بر نامه‌های قدیس پولس نوشته است:

«خداوند می‌تواند یهود را در یک سرزمین گرد آورد... و آنها را در اوضاع و احوال درخشانی در کشورشان قرار دهد.» (هلال، پیشین، ص ۱۷).

اسحاق نیوتن، کاشف قانون جاذبه در کتاب خود «ملاحظات پیرامون پیشگویی‌های دانیال و رؤیای قدیس یوحنا»، که پنج سال پس از مرگ او منتشر شده است، می‌نویسد:

«یهود به وطن خویش باز خواهند گشت... نمی‌دانم این کار چگونه صورت خواهد گرفت؛ بهتر است آن را به زمان بسپاریم تا خود آن را تفسیر کند.» (پیشین؛ «او پا را از این هم فراتر گذاشت و سعی کرد

جدول زمان‌بندی شده‌ای برای حوادثی که منجر به بازگشت یهود می‌شود وضع کند و انتظار داشت نیرویی زمینی دخالت کند و یهودیان پراکنده را بازگرداند؛ ر.ک: پیشین).

ژان ژاک روسو، فیلسوف قرارداد اجتماعی در کتاب خود «امیل» در سال ۱۷۶۲ م نگاشته است: «ما به هیچ عنوان به انگیزه‌های درونی یهود پی نمی‌بریم، مگر این که ایشان دولتی آزاد و مدارس و دانشگاه‌هایی برای خود داشته باشند.» (پیشین).

بلیز پاسکال آورده است:

«اسرائیل همان بشارت‌دهنده سمبلیک مسیح موعود است. او احترام شدید خویش نسبت به موفقیت‌ها و دست‌آوردهای اولین امت روی زمین، یهود و تمسک و التزام راستین خویش به دین ایشان را ابراز داشت.» (پیشین).

جان میلتون در قصیده مشهورش «بهشت بازگردانده شده»، از بازگرداندن اسراییل سخن می‌گوید: «شاید خداوند، که زمان مناسب را خوب می‌داند، نوادگان ابراهیم را به یاد خواهد آورد و آنها را پشیمان و درست‌کار باز خواهد گرداند و همان‌گونه که دریای سرخ و رود اردن را شکافت، وقتی پدرانشان به سرزمین موعود باز می‌گشتند، برای آنها نیز که سریع و شتابان به وطنشان باز می‌گردند، دریا را بشکافد... من آنها را به عنایت و توجه خدا و زمانی که انتخاب می‌کند ترک می‌کنم.» (پیشین و ص ۱۸ و ۱۹).

در بخش بعد، برخی از آیاتی که در کتاب مقدس درباره بازگشت یهودیان به فلسطین آمده است ذکر می‌گردد.

بازگشت یهود به ارض موعود در کتاب مقدس

در کتاب حزقیال نبی در این باره آیاتی وجود دارد که در ذیل به ترتیب بیان می‌شود:

«پس بگو خداوند یهوه چنین می‌فرماید: شما را از میان امت‌ها جمع خواهم کرد و شما را از کشورهایی که در آنها پراکنده شده‌اید فراهم خواهم آورد و زمین اسرائیل را به شما خواهم داد. و به آنها داخل شده، تمامی مکروهات و جمیع رجاسات آن را از میانش دور خواهند کرد. و ایشان را یک دل خواهم داد و در اندرون ایشان روح تازه خواهم نهاد و دل سنگی را از جسد ایشان دور کرده، دل گوشتی به ایشان خواهم بخشید تا در فرایض من سلوک نمایند و احکام مرا نگاه داشته، آنها را به جا آورند و ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهم بود، اما آنانی که دل ایشان از عقب مکروهات و رجاسات ایشان می‌رود، پس خداوند یهوه می‌گوید: من رفتار ایشان را بر سر ایشان وارد خواهم آورد.» (حزقیال، ۱۱: ۱۷-۲۱).

«و ایشان را از میان قوم‌ها بیرون آورده، از کشورها جمع خواهم نمود و به زمین خودشان درآورده، بر کوه‌های اسرائیل و در وادی‌ها و جمیع معمورات زمین ایشان را خواهم چرانید. ایشان را بر مرتع نیکو

خواهم چرانید و آرامگاه ایشان بر کوه‌های بلند اسرائیل خواهد بود و آن‌جا در آرامگاه نیکو و مرتع پرگیاہ خواهند خوابید و بر کوه‌های اسرائیل خواهند چرید.» (پیشین، ۳۴: ۱۳-۱۴).

«و تو ای پسر انسان! به کوه‌های اسرائیل نبوت کرده، بگو: ای کوه‌های اسرائیل! کلام خداوند را بشنوید! خداوند یهوه چنین می‌گوید: چون که دشمنان درباره شما گفته‌اند هه این بلندی‌های دیرینه میراث ما شده است؛ لهذا نبوت کرده، بگو که خداوند یهوه چنین می‌فرماید: از آن جهت که ایشان شما را از هر طرف خراب کرده و بلعبده‌اند تا میراث بقیه امت‌ها بشوید و بر لب‌های حرف‌گیران برآمده، مورد مذمت طوایف گردیده‌اید؛ لهذا ای کوه‌های اسرائیل! کلام خداوند یهوه را بشنوید! خداوند یهوه به کوه‌ها و تل‌ها و وادی‌ها و دره‌ها و خرابه‌های ویران و شهرهای متروکی که تاراج شده و مورد سخریه بقیه امت‌های مجاور گردیده است، چنین می‌گوید: بنابراین خداوند یهوه چنین می‌فرماید: هر آینه به آتش غیرت خود به ضد بقیه امت‌ها و به ضد تمامی آدم‌ها تکلم نموده‌ام که ایشان زمین مرا به شادی تمام دل و کینه قلب، ملک خود ساخته‌اند تا آن را به تاراج واگذارند؛ پس درباره زمین اسرائیل نبوت نما و به کوه‌ها و تل‌ها و وادی‌ها و دره‌ها بگو که خداوند یهوه چنین می‌فرماید: چون که شما متحمل سرزنش امت‌ها شده‌اید؛ لهذا من در غیرت و خشم خود تکلم نمودم.» (پیشین، ۳۶: ۶۱).

«و شما را از میان امت‌ها می‌گیرم و از جمیع کشورها جمع می‌کنم و شما را در زمین خود در خواهم آورد... و در زمینی که به پدران شما دادم ساکن شده، قوم من خواهید بود و من خدای شما خواهم بود... و خداوند یهوه می‌گوید: بدانید که من این را به خاطر شما نکرده‌ام؛ پس ای خاندان اسرائیل! به سبب راه‌های خود خجل و رسوا شوید... خداوند یهوه چنین می‌گوید: برای این بار دیگر خاندان اسرائیل از من مسئلت خواهند نمود تا آن را برای ایشان به عمل آورم. من ایشان را با مردمان مثل گله کثیر خواهم گردانید. مثل گله‌های قربانی؛ یعنی گله اورشلیم در موسم‌هایش هم‌چنان شهرهای مخروب از گله‌های مردمان پر خواهد شد و ایشان خواهند دانست که من یهوه هستم.» (پیشین، ۲۴-۲۸).

تخریب مسجدالاقصی و بازسازی هیکل سلیمان

همان‌گونه که بیان شد، بنیادگرایان یکی از مقدمه‌های زمینه‌ساز آرمادون را تخریب مسجدالاقصی و قبه‌الصخره و بازسازی هیکل^۱ سلیمان در جای آن می‌دانند. لازم به ذکر است هیکل سلیمان نخستین بار در حمله بابلیان به فلسطین و به دستور بخت نصر، پادشاه بابل تخریب شد و یهودیان فلسطین قلع و قمع شدند و بخت نصر عده زیادی از آنها را به بابل کوچانید.

بعدها در حمله کورش هخامنشی به بابل، یهودیان به دستور او به فلسطین بازگردانده شدند و هم‌زمان (در سال ۵۳۸ قبل از میلاد) هیکل نیز به دستور کورش بازسازی شد و بعد از آن که برخی اقوام

۱- هیکل در زبان عبری مترادف معبد در زبان عبری و جمع آن هیاکل است.

ساکن در فلسطین به تجدید بنای هیکل اعتراض کردند داریوش اول، شاهنشاه ایرانی فرمان ادامه بنای هیکل را صادر کرد. (مسیری، ۱۳۸۳ش، ص ۱۷۹). در کتاب اشعیا در این باره آمده است: «و درباره کورش می‌گوید که او شبان من است و تمامی مسرت مرا به اتمام خواهد رسانید و درباره اورشلیم می‌گوید بنا خواهد شد و درباره هیکل که بنیاد تو نهاده خواهد گشت.» (اشعیا، ۴۴: ۲۸).

به باور بیشتر یهودیان بازسازی هیکل برای سومین بار فقط در آخرالزمان، پس از ظهور ماشیح (مشیا / مسیا)ی موعود و به رهبری او صورت خواهد پذیرفت و اقدام به بازسازی آن در پیش از این تاریخ بدعت و نکوهیده است؛ چنان که در کتاب میکاه آمده است:

«ای رؤسای خاندان یعقوب و ای داوران خاندان اسرائیل، این را بشنوید! شما که از انصاف نفرت دارید و تمامی راستی را منحرف می‌سازید و صهیون را به خون و اورشلیم را به ظلم بنا می‌نمایید.» (میکاه، ۹-۱۰).

این در حالی است که هیچ شاهد قطعی مبنی بر این که هیکل سلیمان دقیقاً در جای مسجدالاقصی قرار داشته است وجود ندارد. در طی سالیان اخیر صهیونیست‌ها در زیر و اطراف مسجدالاقصی، این قبله نخستین مسلمانان، به بهانه یافتن نشانه‌هایی دلالت‌کننده بر وجود بنای هیکل در این مکان، تونل‌هایی بسیار عریض و طولیل حفر کرده‌اند که سستی پایه‌های مسجد و امکان فرو ریختن آن را سبب شده است؛ با این حال هنوز هیچ نشانه‌ای از بنای هیکل یافت نشده است. آنها در این مدت چندین بار به مسجدالاقصی یورش برده‌اند و آن را به آتش کشیده‌اند که این نیز می‌تواند دسیسه‌ای برای ارزیابی میزان واکنش مسلمانان نسبت به تخریب این مکان مقدس باشد تا بدانند که آیا موعود این تخریب شوم فرا رسیده است یا خیر.

لازم به یادآوری است که طرح تخریب قبه‌الصخره، در نزدیکی مسجدالاقصی و محل معراج نبی مکرم ﷺ به آسمان‌ها، نیز در دستور کار صهیونیست‌ها قرار دارد و نکته جالب آن که در طول سالیان اخیر صهیونیسم سعی نموده است قبه‌الصخره را به جای مسجدالاقصی جا بزند و تصویر آن، که به عنوان عکس مسجدالاقصی در تمام دنیا منتشر شده، سبب شده است مسلمانان قبه‌الصخره را مسجدالاقصی بپندارند. این دسیسه، که بسیاری آن را صهیونیستی می‌دانند، برای آن است که چنان‌چه روزی مسجدالاقصی را تخریب کردند و قبه‌الصخره باقی ماند، مسلمانان تصور کنند که مسجدالاقصی هنوز سالم است.

بر پایه آن‌چه صهیونیست‌ها در سایت‌های خود اعلام کرده‌اند قطعه‌های پیش‌ساخته معبد بزرگ مدت‌ها است که آماده شده است تا پس از تخریب مسجد در کمترین زمان ممکن جای‌گزین ساختمان مسجد گردد. آنها هم‌چنین اشیای مقدسی را که قرار است در آن معبد نگهداری کنند آماده کرده‌اند؛ حتی تابوتی دروغین را به جای تابوت عهد ساخته‌اند و آن را در فیلم‌های تاریخی و شوهای تلویزیونی جذاب به نمایش می‌گذارند تا کم‌کم ذهن مردم و به ویژه جوانان آماده پذیرش آن به عنوان تابوت عهد شود و به همراه دیگر اشیای معبد به عنوان شیئی مقدس نگهداری گردد. هم‌چنین در میان آنان مشهور است

که سلیمان نبی، پس از اتمام بنای هیکل، گوساله سرخ‌مویی را قربانی کرد و آن را سوزانید و خاکسترش را برای تبرک به اطراف معبد پراکند. صهیونیست‌ها گوساله سرخ‌مویی را نیز به این منظور پرورش داده‌اند که قرار است آن را در معبد قربانی کنند. معبد سلیمان در میان یهودیان اهمیت ویژه‌ای دارد و قصد آنان برای تخریب مسجدالاقصی بسیار جدی است. تنها عاملی که سبب شده آنان تا به حال به این کار دست نزنند احتمال واکنش شدید مسلمانان بوده است و بی‌گمان چنان‌چه به این نتیجه برسند که مسلمانان در قبال تخریب قبله نخستین خود واکنشی نشان نمی‌دهند، لحظه‌ای در هتک حرمت و تخریب این مکان مقدس درنگ نخواهند کرد. لازم به یادآوری است که این زمان از نظر صهیونیست‌ها بسیار نزدیک است؛ چنان‌که گفته شده است:

«برپایه زمان‌بندی پروژه پایان جهان، که از سال ۲۰۰۰ م آغاز شده و ما در میانه آن هستیم، صهیونیست‌ها می‌کوشند تا پیش از سال ۲۰۰۷ م سرزمین‌های دیگر میان بابل و اسرائیل - یعنی سوریه کنونی - را اشغال کنند. آنان باید بتوانند در سال ۲۰۰۷ م مسجدالاقصی و قبه‌الصخره را ویران و معبد بزرگ یهود را در جای آن برپا کنند تا جنگ آرماگدون به مرحله پایانی وارد شود». (میر محمد، موعود، ش ۵۶، ص ۶۵).

بر پایه نگاه‌های اشعیا و سایر نویسندگان کهن، ربانیون بر این باور بودند که اورشلیم به گونه شگفت‌انگیزی بازسازی خواهد شد؛ از سطح کنونی تا ارتفاع ده فرسنگ بالا خواهد رفت، از هر سو باز خواهد بود و تا دروازه‌های دمشق گسترش خواهد یافت. (کریستون، ۱۳۷۷ش، ص ۶۸؛ به نقل از: Cant a. 76, 10, Sifri on Deut. 1:1; Baba Bathra, Rabba VII, 10, Sifri on Deut. 1:1; Baba Bathra, 76 a. می‌شود (پیشین؛ به نقل از: Yalkut Vol. I, 159) و ظروف مقدس خیمه اجتماع بازگردانده می‌شود. هارون و فرزندان او زیر نظر موسی خدمت خواهند کرد. (پیشین؛ به نقل از: Yoma 5 b).

بر پایه فقه یهودی، هیکل باید بازسازی شود؛ از این رو شعائر و آیین‌هایی که باید در آن برپا شود با وصفی دقیق و با ذکر جزئیات در تلمود آمده است. یهودیان در نمازهای خود برای بازسازی هیکل دعا می‌کنند؛ با این حال باورها و دیدگاه‌ها پیرامون موعود و نیز کیفیت بازسازی هیکل در آینده گوناگون است. دیدگاه فراگیر فقهی آن است که بر هر یهودی واجب است صبر کند تا روزگار مشیحانی، به مشیت الهی، فرا رسد. آن‌گاه یهودیان می‌توانند بازسازی هیکل را آغاز کنند و از این رو واجب است که عجله نکرده و تا آن زمان بازسازی را شروع نمایند، زیرا این کار، بدعت و تعجیل (دحیکات هاکتس) است. به باور موسی بن میمون، هیکل به دست بشر ساخته نخواهد شد. راشی نیز بر این باور است که هیکل سوم به طور کامل از آسمان فرو خواهد آمد. از دیدگاه فقیهان یهود، جملگی یهودیان به سبب دست زدن به مردگان یا عبور از قبرها ناپاک‌اند و باید با خاکستر گوساله سرخ پاک شوند و از آن رو که تطهیر آنان به دلیل نبودن این خاکستر ممکن نیست و نیز از آن رو که زمین هیکل (کوه موریآ یا تپه حرم) همواره طاهر است، ورود هر یهودی به آن محل گناه به شمار می‌آید. افزون بر این، برای همه یهودیان، حتی پاکان آنان، ورود به قدس‌الاقداص حرام است و چون محل دقیق قدس‌الاقداص برای کسی روشن نیست

و ممکن است کسی [نادانسته] بر آن مکان قدم بگذارد، ورود یهودیان به این مکان به کلی حرام است. در فقه یهودی تقدیم قربانی نیز حرام است، زیرا آیین قربانی باید با بازگشت ماشیح، که به اراده خدا واقع خواهد شد، زنده شود.

اما در این مورد نظریه فقهی دیگری وجود دارد که برخلاف نظریه قبلی بیان کننده آن است که بر یهودیان واجب است پیش از عصر مشیحانی بنایی موقت برپا کنند و ورود آنان به منطقه کوه موریا حلال است، اما این دیدگاه در اقلیت است و هنوز جزئی از احکام شرع یهود نشده است؛ با این همه، این رأی، به سبب طبیعت چندلایه یهودیت، همچنان مطرح است. صهیونیست‌ها از این تناقض استفاده نموده و حاخام‌های ارتدوکس را به منفی‌بافی متهم کردند و تصمیم گرفتند زمام امور یهودیان را خود به دست گیرند. حاخام شلومو گولن اعلام کرده که محل دقیق قدس‌الاقداص را مشخص کرده است و در نتیجه یهودیان می‌توانند به زیارت کوه موریا بروند.

در دوران معاصر، آرای فرقه‌های یهودی را درباره هیکل می‌توان ابتدا به دو دسته صهیونیستی و غیر صهیونیستی تقسیم کرد. غیر صهیونیست‌ها به بازگشت عملی [در زمان حاضر] و نیز بازسازی هیکل اعتراض دارند. اصلاح‌طلبان دعاهای مخصوص بازسازی هیکل را حذف کرده‌اند و از سال ۱۸۱۸م کلمه تمپل (Temple) انگلیسی را، که به معنای معبد است، برای اشاره به کنیسه‌های یهودی به کار می‌برند و بر این باورند که معبد هر کجا باشد جای‌گزین هیکل است و هیکل هرگز بازسازی نخواهد شد، اما ارتدوکس‌ها ترجیح می‌دهند از واژه یونانی سیناگوگ برای کنیسه‌های یهودی استفاده کنند تا واژه هیکل همچنان به معنای خاص خود - یعنی هیکل قدس - باقی بماند. ارتدوکس‌ها دعاهای ویژه بازگشت را حفظ کرده‌اند و محافظه‌کاران نیز از آنان پیروی می‌کنند. بازگشت [به فلسطین] در نظر ارتدوکس‌ها همچنان مسئله‌ای مربوط به بازگشت ماشیح است، اما در نظر محافظه‌کاران، تمثیل، استعاره و آرمانی فردوسی و ایده‌آلیستی است.

اما صهیونیست‌ها، از نظر نوع نگرش به بازسازی هیکل دو دسته‌اند: صهیونیست‌های غیر مذهبی و صهیونیست‌های مذهبی. از نظر گروه نخست، آیین قربانی اهمیت زیادی دارد، نه بازسازی هیکل و خواست صهیونیست‌های مذهبی را برای بازسازی هیکل نوعی جنون مذهبی می‌دانند که بی‌آن‌که فایده عملی ملموسی داشته باشد، مهاجرنشین صهیونیستی [اسرائیل] را با خطر رو به رو می‌کند؛ از این رو بازسازی هیکل در میان مردم اسرائیل، که یکی از سکولارترین جوامع دنیا را تشکیل می‌دهند، چندان طرفداری ندارد. تدی کولک کسانی را که سنگ بنای هیکل را نصب کردند دیوانه و در خط شبتای زوی می‌داند؛ یعنی در خط همان ماشیح دروغینی که یهودیان را در قرن هفدهم برانگیخت و به آنان وعده بازگشت به فلسطین داد و برخی پیروان خود را به عنوان حاکم سرزمین مقدس تعیین کرد، سپس حرکت او با شکست رو به رو شد و تمام این ماجرا یهودیت را از پایه تکان داد و آن را به بحرانی دچار کرد که هرگز از آن نرست. حاخام گورن، صاحب فتوای مکان قدس‌الاقداص نیز با نصب سنگ بنای هیکل سوم مخالفت کرد. (مسیری، ۱۳۸۳ش، ج ۴، ص ۱۷۹-۱۸۰).

بازسازی هیکل سلیمان در کتاب مقدس

همان‌گونه که گفته شد، متن کتاب مقدس نیز با نظریه بازسازی هیکل سلیمان در پیش از ظهور مسیح مخالفت دارد، که برخی از آیات آن ذکر گردید. در انجیل مرقس نیز در این باره آمده است:

«و چون او از هیکل بیرون می‌رفت یکی از شاگردانش بدو گفت: ای استاد! ملاحظه فرما چه نوع سنگ‌ها و چه عمارت‌ها است! عیسی در جواب وی گفت: آیا این عمارت‌های عظیمه را می‌نگری؟ بدان که سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد، مگر آن‌که به زیر افکنده شود! و چون او بر کوه زیتون، مقابل هیکل نشسته بود، پطرس و یعقوب و یوحنا و اندریاس سرآ از وی پرسیدند: ما را خبر بده که این امور کی واقع می‌شود و علامت نزدیک شدن این امور چیست؟ آن‌گاه عیسی در جواب ایشان سخنی آغاز کرد که: زنهار کسی شما را گمراه نکند! زیرا که بسیاری به نام من آمده، خواهند گفت که من هستم و بسیاری را گمراه خواهند نمود، اما چون جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را بشنوید، مضطرب مشوید، زیرا که وقوع این حوادث ضروری است، لیکن انتها هنوز نیست، زیرا که امتی بر امتی و مملکتی بر مملکتی خواهند برخاست و زلزله‌ها در جای‌ها حادث خواهد شد و قحطی‌ها و اغتشاش‌ها پدید می‌آید؛ و اینها ابتدای دردهای زه می‌باشد.» (مرقس، ۱۳: ۸-۱).

در انجیل متی نیز آمده است:

«پس عیسی از هیکل بیرون شده، برفت و شاگردانش پیش آمدند تا عمارت‌های هیکل را بدو نشان دهند. عیسی ایشان را گفت: آیا همه این چیزها را نمی‌بینید؟ هر آینه به شما می‌گویم در اینجا سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد که به زیر افکنده نشود!

و چون به کوه زیتون نشسته بود شاگردانش در خلوت نزد وی آمده، گفتند: به ما بگو که این امور کی واقع می‌شود و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست؟ عیسی در جواب ایشان گفت: زنهار کسی شما را گمراه نکند! از آن رو که بسا به نام من آمده خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد. و جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را خواهید شنید. زنهار مضطرب نشوید، زیرا که وقوع این همه لازم است، لیکن انتها هنوز نیست، زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود و قحطی‌ها و وباها و زلزله‌ها در جای‌ها پدید آید، اما همه اینها آغاز دردهای زه است. آن‌گاه شما را به مصیبت سپرده، خواهند کشت و جمیع امت‌ها به جهت اسم من از شما نفرت کنند و در آن زمان بسیاری لغزش خورده یک‌دیگر را تسلیم کنند و از یک‌دیگر نفرت گیرند. و بسا انبیای کذب ظاهر شده، بسیاری را گمراه کنند و به جهت افزونی گناه محبت بسیاری سرد خواهد شد، لیکن هر که تا به انتها صبر کند، نجات یابد. و به این بشارت ملکوت در تمام عالم موعظه خواهد شد تا بر جمیع امت‌ها شهادتی شود؛ آن‌گاه انتها خواهد رسید.» (متی، ۲۴: ۱-۱۴).

و در انجیل لوقا آمده است:

«و چون بعضی ذکر هیکل می‌کردند که به سنگ‌های خوب و هدایا آراسته شده است، گفت: ایامی می‌آید که از این چیزهایی که می‌بینید، سنگی بر سنگی گذارده نشود، مگر این‌که به زیر افکنده خواهد

شد. و از او سؤال نموده، گفتند: ای استاد! پس این امور کی واقع می‌شود و علامت نزدیک شدن این وقایع چیست؟ گفت: احتیاط کنید که گمراه نشوید، زیرا که بسا به نام من آمده خواهند گفت که من هستم و وقت نزدیک است؛ پس از عقب ایشان مروید. و چون اخبار جنگ‌ها و فسادها را بشنوید، مضطرب مشوید، زیرا که وقوع این امور اول ضرور است، لیکن آنها در ساعت نیست.» (لوقا، ۲۱: ۹-۵).

آرماگدون، معنای اصطلاحی و منطقه جغرافیایی

آرماگدون که در اصل هارمجیدون است واژه‌ای عبری است که از دو بخش هار به معنای تپه و محل مرتفع و مجیدو به معنای اشراف و شریفان تشکیل شده است؛ بنابراین معنای عبری آرماگدون تپه شریفان است. (ر.ک: سید افقهی، موعود، ش ۳۹، شهریور و مهر ۱۳۸۲، ص ۱۸ و نیز: سلمان، ۱۳۸۴، ص ۱۵۷). این تپه بزرگ، که در نقشه‌های قدیم و جدید با عنوان «مجدو» مشاهده می‌شود، ناحیه‌ای است در کرانه شرقی دریای مدیترانه و کرانه غربی رود اردن میان صور و یافا. (ر.ک: نقشه‌های درون جلد کتاب المقدس، انتشار یافته به وسیله «جمعیت الكتاب المقدس» در لبنان. در شناسنامه آن آمده است: العهد القدیم - الاصرار الثانی ۱۹۹۵، الطبقة الرابعه. العهد الجدید - الاصرار الرابع ۱۹۹۳ الطبقة الثلاثون).

مجدو شهری است که در طول تاریخ، منطقه‌ای استراتژیک بوده است. این شهر بر سر راه شرق، غرب، شمال و جنوب قرار داشته و جنگ‌های بسیاری در آن رخ داده است. (فهم دانش، ۱۳۸۴، ص ۴۷). در این ناحیه دشت بزرگی هست که آسدریلیون نام دارد و در کتاب مقدس از آن با نام دشت جرزیل یاد شده است. (هالس، پیشین، ص ۳۳ و ۳۴). در قاموس کتاب مقدس ذیل مدخل مجد و مجدون آمده است:

«محل سپاه شهر منسی که در مرز و بوم یساکار واقع و سابقاً ملک کنعانیان بود و یوشع این شهر را با دهات آن مفتوح ساخت (صحیفه یوشع، ۱۲: ۲۱ و ۱۷: ۱۱؛ سفر داوران، ۱: ۲۷؛ کتاب اول پادشاهان، ۴: ۱۲ و ۹: ۱۵ و کتاب اول تواریخ ایام، ۲۷: ۲۹) مدت مدیدی بود که بسیاری بر آن بودند که مجدو همان لجون است که بزرگ‌ترین شعبه رود مقطع از آن می‌گذرد و در صورت صحت این رأی شعبه مرقوم همان آب‌های مجدو خواهد بود (داوران، ۵: ۱۹) آخرالامر تامسن محل مجدو را در تل المواتاسلیم، که به فاصله کمتر از یک ربع فرسخ در شمال لجون واقع شده بود، قرار داد. حفریات اخیر نشان داده است که قلعه مجدو در این مکان واقع بود. و بقعه مجدو (کتاب دوم تواریخ ایام، ۳۵: ۲۲؛ کتاب زکریا، ۱۲: ۱۱) همان جایی است که باراق و دבורه بر کنعانیان چیره‌گی یافتند در حالتی که سیسرا سردار لشکر ایشان بود (داوران، ۴: ۱۷-۶) و آخریا پادشاه یهودا نیز در آن‌جا جهان را بدرود گفت (کتاب دوم پادشاهان، ۹: ۲۷) و یوشیا نیز در آن‌جا از دنیا رفت (کتاب دوم پادشاهان، ۲۳: ۲۹ و کتاب دوم تواریخ ایام ۳۵: ۲۰-۲۴) و در رساله مکاشفه یوحنا (۱۶: ۱۶) هر مجدون خوانده شده است.» (مستر هاکس، ۱۳۸۳ش).

بنیادگرایان (Fundamentalists) انجیلی^۱ بر این باورند که در آخرالزمان نیروهای شر^۲ بر ضد اسرائیل متحد می‌شوند، ارتشی چهار صد میلیونی گرد می‌آورند و علیه مسیح صفاآرایی و نبرد می‌کنند، اما مسیح نخستین ضربه را با سلاح‌های کشنده خود^۳ بر آنان وارد می‌کند و این ارتش را نابود می‌کند و در آن موقع خون تا افسار اسب‌ها خواهد رسید. این جنگ، که فرجامی خوشایند خواهد داشت، با ایمان آوردن یهود به مسیح به عنوان منجی ایشان، پس از آن که دو سوم آنان در این نبرد از میان می‌روند، به پایان خواهد رسید. مسیح مؤمنان به خویش را به بالای ابرها می‌برد و سپس با آنان فرود می‌آید و آنان برای هزار سال تحت حکومت مسیح و سروری یهود بر تمام جهان، به عنوان قوم برگزیده، زندگی سعادت‌مندی خواهند داشت.^۴

آرماگدون، نبردی هسته‌ای!

انجیلی‌ها معتقدند بازگشت دوباره مسیح میسر نمی‌شود مگر آن که پیش از آن جنگ‌ها، بلاها و فساد و تباهی در زمین فراگیر شود و جنگی هسته‌ای به وقوع پیوندد و بیشتر شهرهای جهان را نابود کند. (نجیری، پیشین، ص ۱۲۹). در این زمان آمریکا، در حالی که دچار انحطاط اخلاقی شده در کنار اسرائیل قرار می‌گیرد. (صاحب‌خانی، پیشین، ص ۹۱).

در این جنگ، چنان که گفته شد، دو سوم یهود از میان می‌روند و یک سوم باقی مانده به مسیح موعود خویش ایمان می‌آورند.

گریس هالسل در کتاب خود «تدارک جنگ بزرگ»^۵ می‌نویسد:

«در سال ۱۹۸۰ م من شروع به نگاه کردن به برنامه‌های عامه‌پسند تلویزیونی آمریکایی کشیشان پروتستان کردم که بنابر تحقیق نیلسن در سال ۱۹۸۵ م به تخمین در حدود شصت میلیون بیننده آنها را تماشا می‌کنند. این برنامه‌ها پیوسته می‌کوشند مردم را متقاعد سازند که لازم نیست در راه صلح بکوشند، بلکه به جای آن باید جنگ را بخواهند، زیرا که خواست خداست. این کشیشان می‌گویند خداوند از ازل

۱- Evangelic یا انجیلی یکی از فرقه‌های پروتستان است.

۲- بنا بر تفسیر کشیشان انجیلی تلویزیونی (ایوانجلیست‌ها یا تی وی ایوانجلیست‌ها یا تلویانجلیست‌ها) که هم‌اکنون شبکه‌های بسیار مهم و پرطرفداری در ایالات متحده دارند و در زمینه تبلیغ و ایمانی کردن و قدسیت بخشیدن و نهادینه کردن آرماگدون فعالیت‌های گسترده‌ای را سامان داده‌اند مصداق نیروهای شر، روسیه و چین و به خصوص اعراب و مسلمانان هستند.

۳- کشیشان انجیلی معتقدند از نشانه‌هایی که برای آرماگدون در کتاب‌های مقدس ذکر شده است دانسته می‌شود که این نبرد، یک جنگ هسته‌ای است. در ادامه مقاله به تفصیل درباره آن سخن خواهیم گفت.

۴- تشریح نبرد آرماگدون به این شکل را منابع زیادی از قول باورمندان و مبلغان صهیونیست آن ذکر کرده‌اند؛ برای نمونه رک: نجیری، پیشین، ص ۱۴.

۵- نام اصلی این کتاب *Prophecy And Politics* است که ترجمه دقیق آن «پیش‌گویی و سیاست» است. این کتاب که شهرت زیادی نیز دارد در ایران به نام «تدارک جنگ بزرگ» چاپ شده است.

مقرر فرموده است که دقیقاً همین ما مردمانی که در این نسل زندگی می‌کنیم باید به این جنگ هسته‌ای دست بزنیم. این کشیشان آیات انجیل و اغلب کتاب حزقیال و دانیال نبی و مکاشفات را نقل می‌کنند تا اثبات کنند که ما در دوره آخرالزمان هستیم. قصد اینان این است که «موعظه کوه» را نادیده انگارند. این را هم به یاد کسی نمی‌آورند که راه و روش عیسی مسیح بر قدرت نظامی استوار نبود، بلکه با پیام صلح ظهور کرد.» (هالس، ۱۳۷۷ش، ص ۲۰).

همان‌گونه که در پی خواهد آمد بسیاری از سردمداران حکومت آمریکا از بنیادگرایان انجیلی و صهیونیست‌اند و بسیاری از تصمیم‌های سیاسی را کشیشان انجیلی می‌گیرند و به آنان دیکته می‌کنند. رونالد ریگان، رئیس جمهور اسبق ایالات متحده نیز جزء این دسته از دولت‌مردان آمریکا و معتقد به آرماگدون هسته‌ای است. در یکی از روزها هنگامی که فرانک کارلوچی (Franc Carlacci) و گاسپار واینبرگر (Caspar Weinberger) با او پیرامون سلاح‌های هسته‌ای سخن می‌گویند، با سخنرانی طولانی ریگان درباره آرماگدون روبه‌رو می‌شوند. (اکتار، ۱۳۸۴ش، ص ۱۷۹).

پیش‌تر گفته شد که آرماگدون (حارمجدون) تنها یک بار در کتاب مقدس آمده است، اما کشیشان انجیلی آیات متعددی را از کتاب‌های مندرج در عهدین استخراج کرده‌اند که گویای نشانه‌هایی از جنگی بزرگ است و در مقام تفسیر، آن آیات را به نبرد آرماگدون تطبیق می‌دهند و بر این ادعا پافشاری می‌کنند. برای نمونه در کتاب حزقیال نبی آمده است:

«باران‌های سیل‌آسا و تگرگ سخت آتش و گوگرد تکان‌های سختی در زمین پدیدار خواهند آورد، کوه‌ها سرنگون خواهند شد، صخره‌ها خواهند افتاد و جمیع حصارهای زمین منهدم خواهد گردید.»
هم‌چنین در کتاب زکریای نبی آمده است:

«گوشت ایشان در حالتی که بر پاهای خود ایستاده‌اند کاهیده خواهد شد و چشمانشان در حدقه گذاخته خواهد گردید و زبان ایشان در دهانشان کاهیده خواهد شد.»

کشیشان بنیادگرا این توصیف‌ها را نشانه استفاده از سلاح‌های تاکتیکی هسته‌ای می‌دانند. جک وانا امپ، کشیش تلویزیونی انجیلی می‌گوید:

«آیا به این ترتیب کتاب مقدس به ما می‌آموزد طی مصیبت بزرگ جنگی هسته‌ای به وقوع خواهد پیوست؟ بی شک بله! و یک سوم انسان‌های روی زمین با آتش و دود و گوگرد از بین خواهند رفت و آتش، ارتش شمالی - ارتش روسیه - راه، که به سوی اسرائیل در حرکت است، خواهد بلعید. آتش خشم او تمام زمین را خواهد بلعید (زوانیا، ۱۸: ۱)؛ سپس آگاه باشید روزی فرا خواهد رسید که آتش و گرمای آن چون آتش و گرمای جهنم خواهد بود (مالاشی، ۱: ۴) به همین دلیل عهد قدیم و عهد جدید در مورد هولوکاست هسته‌ای اتفاق نظر دارند.» (هالس، ۱۳۸۴ش، ص ۴۴).

آرماگدون و مبلغان انجیلی

کشیشان بنیادگرای انجیلی از دهه هفتاد قرن بیستم به بعد فعالیت‌های تبلیغی خود را به صورت جدی آغاز کردند. راه‌اندازی ده‌ها شبکه تلویزیونی و پخش برنامه‌های چند ساعته روزانه از آن، برپایی

«کلیساهای کتاب مقدس» و تربیت کشیشانی با عقاید بنیادگرایی و حامی صهیونیسم، نگاشتن و نشر کتاب‌ها و مقاله‌های متعدد و... از جمله فعالیت‌های آنان است.

کلیساهای کتاب مقدس، دانشگاه‌هایی مذهبی در دالاس هستند و خاستگاه اعتقادی این مدعا به شمار می‌روند که خداوند از ما می‌خواهد کره زمین را نابود کنیم. از این دانشگاه کشیش‌های بسیاری فارغ‌التحصیل شده‌اند که در حال حاضر در بیش از هزار کلیسای کتاب مقدس، بشارت دهنده باور به آرماگدون هستند. این کلیساها در سراسر ایالات متحده، از شمال تا جنوب آن، دیده می‌شود و به هیچ کلیسایی وابسته نبوده و مستقل عمل می‌کنند. آنها فقط با سازمان بین‌المللی همکاری با کلیساهای کتاب مقدس رابطه دارند. ایالت‌های میشیگان و نیوجرسی و پنسیلوانیا از جمله ایالت‌هایی است که «کلیساهای کتاب مقدس» بیشتری در آن جا یافت می‌شود. «تری استلند» در تاریخ ۱۲ فوریه ۱۹۹۹ م در روزنامه وال استریت ژورنال نوشت:

«اکثر «کلیساهای کتاب مقدس» ارتباط روحی و معنوی تنگاتنگی با دانشگاه مذهبی دالاس دارند و به طور مستقیم یا غیر مستقیم بیشتر کشیش‌ها از آن جا فارغ‌التحصیل می‌شوند.» (پیشین، ص ۲۴؛ برای اطلاعات بیشتر ر.ک: پیشین، ص ۲۵).

اکنون^۱ آمریکاییان به بیش از ۱۴۰۰ ایستگاه رادیویی مذهبی گوش می‌دهند. از هشتاد هزار کشیش بنیادگرایی پروتستان، که روزانه از چهارصد ایستگاه رادیویی سخن پراکنی می‌کنند، اکثریت هنگفتی هواخواهان مشیت الهی هستند. این کشیشان به شنوندگان خود اطمینان خاطر می‌دهند که در حمایت خداوند قرار دارند. (مالسل، ۱۳۷۷ش، ص ۲۶).

برخی از عامه‌پسندترین کشیشان واعظ انجیلی تلویزیونی، که خدانشناسی هارمجدون را تبلیغ می‌کنند، عبارت‌اند از: پت رابرتسون، که میزبان نمایش سریع‌السیر نود دقیقه‌ای روزانه‌ای به نام باشگاه ۷۰۰ است؛ جیمی سواگارت؛ اورال رابرتس، که برنامه‌های تلویزیونی او را ۵/۷۷ میلیون خانوار (یا ۶/۸ درصد همه بینندگان) تماشا می‌کنند؛ جری فال ول که با ساعت بشارت انجیل کهن خود هر هفته به ۵/۶ میلیون خانوار (۶/۶ درصد همه بینندگان تلویزیون) سر می‌زند؛ کیت کولپند، که هر هفته به ۴/۹ میلیون خانوار (۵/۸ درصد همه بینندگان) دسترسی دارد؛ ریچارد دوهان که با برنامه روز اکتشاف (Day of Discovery) خود با ۴/۰۷۵ میلیون خانوار (۴/۸ درصد همه بینندگان) سروکار دارد (ر.ک: پیشین، ص ۲۷-۳۲)؛ جک ون امپ از رویال آک، ایالت میشیگان؛ او مجری برنامه‌ای هفتگی است که بیش از نود ایستگاه تلویزیونی بر روی امواج UHF و ۴۳ ایستگاه رادیویی آمریکایی و بین‌المللی به وسیله «ترانس ورلد» آن را پوشش می‌دهند و برای سراسر جهان پخش می‌کنند؛ چارلز تایلر از هانتینگتون بیتچ، ایالت

۱- مطلبی که نقل می‌شود برگرفته از کتاب «تارک جنگ بزرگ» است. با توجه به این‌که نویسنده در مقدمه کتابش (ص ۳۳) تاریخ نگاشتن آن را مارس ۱۹۸۹ م ذکر کرده این آمار مربوط به آن زمان است و چه‌بسا اکنون ارقام ذکرشده بسیار بیشتر از آن زمان باشد.

کالیفرنیا؛ او برنامه خویش را به نام «امروز در پیش‌گویی‌های کتاب مقدس» به وسیله بیش از بیست ایستگاه منطقه‌ای و محلی و در سطح بین‌المللی از راه‌های ماهواره‌ای «اسپسنت وست کام» و «گالاکسی» پخش می‌کند؛ استوارت مک برنی، مدیر انستیتو تحقیقات و پژوهش‌های مذهبی کالیفرنیا، که نشریه خاصی با تعلیقه‌ها و تفسیرهای خاص منتشر می‌کند؛ جک اسمیت، که برنامه خویش را به نام «جهان امروز» به وسیله صدها ایستگاه و شبکه ماهواره‌ای «گالیکاری» پخش می‌کند و کلیسای گالیکاری‌اش در گوستاومیسای کالیفرنیا بیش از ششصد کلیسا در ایالت متحده و صد کلیسا در سراسر جهان دایر کرده است و ۲۵ هزار پیرو دارد؛ رای برد بکر که بر برنامه «اخبار خداوند، ماورای اخبار» اشراف دارد و برنامه «نگاهی به اخبار» را پخش می‌کند؛ پل کراچ، که از راه شبکه «ترنیتی» برای آمریکایی‌ها و به وسیله ماهواره‌ها برای جهانیان برنامه‌هایی درباره پیش‌گویی‌های روز واپسین پخش می‌کند و هال لیندسی از جمله مهمانان همیشه حاضر در این برنامه است و علاوه بر آن کراچ هر صبح شنبه برنامه رادیویی ویژه‌ای را خود در رادیو لس‌آنجلس اجرا می‌کند و ناشر مجله «اخبار شمارش معکوس» است؛ جیمز س. دابسون، که مجری برنامه‌های مذهبی «کولورادو» و بنیان‌گذار جمعیتی مذهبی است. تخمین زده می‌شود تعداد اعضای این جمعیت بیش از دو میلیون نفر و شعبه‌های آن در ۳۴ ایالت پراکنده شده باشد، تعداد کارمندان دریافت‌کننده حقوق از آن به ۱۳۰۰ نفر رسیده و بودجه سالانه‌ای معادل ۱۱۴ میلیون دلار به آنها اختصاص یافته باشد و برنامه تلویزیونی و رادیویی هفتگی‌اش ۲۸ میلیون نفر را پوشش دهد؛ لوییس پالو؛ او توجه روزنامه نیویورک تایمز را به سبب توانایی‌اش در بسیج مردم، به خود جلب کرد و به همین منظور این روزنامه در سال ۱۹۹۹ تصویر او را در صفحه اول به عنوان پدیده‌ای اجتماعی چاپ کرد و تخمین زده می‌شود در ۶۷ کشور جهان برای حدود دوازده میلیون نفر سخنرانی کرده باشد. او برنامه تلویزیونی هفتگی خویش را با مشارکت ایستگاه‌های تلویزیونی دیگر به همراه برنامه رادیویی مخصوص به خود روزانه سه مرتبه و در سه نوبت برای ۲۲ کشور جهان پخش می‌کند. (هالسل، ۱۳۸۴ش، ۱۹-۲۱).

تعداد کاهنان مبلغ آرمادون بیش از اینها است. برخی نیز چون «اورال رابرتس» کاهن تولسا، «و. الف. کریسول» و... نیز در زمینه جمع‌آوری کمک‌های انبوه مردمی و تشویق آنها به این امر فعال‌اند. (پیشین، ص ۲۱). دانشگاه‌ها، مدارس و مؤسسه‌های بسیاری نیز به وسیله بنیادگرایان تأسیس شده که باورهای آنان را تبلیغ می‌کنند. مدرسه‌های انجیلی بسیاری - چه فرقه‌ای، چه بیرون فرقه‌ای - در سراسر آمریکا اصول مشیت الهی‌گرایی و خداشناسی هارمجدون را بر پایه پرستش اسرائیل آموزش می‌دهند. دیل کراولی، کشیش پروتستان مقیم واشینگتن‌دی‌سی که پدرش، دیل کراولی پدر (Dale Crawley Sr) یکی از پایه‌گذاران مجمع ملی سخن‌پراکنان مذهبی است، به هالسل گفته است که مدرسه‌هایی مانند «مؤسسه انجیلی مودی شیکاگو» (Mody Bible Institute Of Chicago)، «کالج انجیلی فیلادلفیا»، «مؤسسه انجیلی لوس آنجلس»، و در حدود دویست مؤسسه دیگر، دانشجویان را به سرآشویی تند اسکوفیلد‌گرایی، مشیت الهی‌گرایی و پرستش اسرائیل می‌رانند. هشتاد تا نود درصد استادان و دانشجویان

کتاب اسکوفیلد را می‌خوانند و به حالت جذبه و ربودگی عروج به پیشگاه الهی و نیز هارمجدون هسته‌ای اعتقاد دارند. در این مدرسه‌های آموزش انجیل در حدود صد هزار دانشجو تحصیل می‌کنند. این دانشجویان پس از پایان تحصیل، کشیش پروتستان می‌شوند، به میان مردم می‌روند و این دیدگاه را تبلیغ می‌کنند یا این که خودشان مدرسه‌های آموزش انجیل به راه می‌اندازند و در آن تدریس می‌کنند. (هالسل، ۱۳۷۷ش، ص ۳۲-۳۳).

جری فال ول و هال لیندسی، از رهبران پروتستان‌های ایوانجلیک گفته‌اند:

«خداوند از ما می‌خواهد وارد جنگ خطرناکی شویم. این جنگ حد و مرزی برای تاریخ بشری قرار نمی‌دهد و اکنون در حالی که حدود دوازده دولت جهان سلاح هسته‌ای در اختیار دارند می‌توانیم بر سراسر جهان غلبه کنیم.» (هالسل، ۱۳۸۴ش، ص ۱۷).

راست مسیحی یا همان بنیادگرایان انجیلی با اسلام و مسلمانان دشمنی جدی دارند. جری فالول کسی است که در برنامه‌ای شصت دقیقه‌ای در شبکه تلویزیونی «سی بی اس» به تاریخ هشتم اکتبر ۲۰۰۲ م آشکارا به ساحت مقدس پیامبر اسلام ﷺ اهانت کرد. در پی سخنان توهین آمیز او، افزون بر ملت‌های مسلمان در کشورهای متعدد، سازمان کنفرانس اسلامی نیز طی واکنش‌هایی، سخنان این کشیش و اقدام شبکه تلویزیونی یادشده را در پخش آن محکوم کرد. (فهم دانش، پیشین، ج ۲، ص ۵۰). فالول در جایی گفته است:

«هر رفتاری که دیگر کشورها با اسرائیل داشته باشند خداوند نیز همان رفتار را با آنها خواهد داشت.» (صاحب خلق، پیشین، ص ۸۴ به نقل از: Lawrence hill Books, Illinois, 1989, P. 242).

نوام چامسکی نیز مسلمانان را دشمن مشترک ایوانجلیک‌ها و یهودیان می‌داند. (پیشین به نقل از: Kader ucgeni: ABD, Israel ve Filistin, iletism yayin lari, Istanbul, 1993, SF38). پت رابرتسون، رئیس سازمان ائتلاف مسیحی می‌گوید:

«اسرائیل از برخی اراضی عقب‌نشینی خواهد کرد، اما از اورشلیم صرف‌نظر نمی‌کند و نتیجه آن جنگ فرجام تاریخ است.» (هالسل، پیشین، ص ۳۰۹).

کشیشان انجیلی به فرجام جهان به همراهی نابودی زمین می‌اندیشند و آن را آرزو می‌کنند و باور به آن را در فکر و دل آدمیان می‌گنجانند و این برای آینده بشر بسیار خطرناک است و می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیری را در پی داشته باشد. بر اندیشمندان و روشن‌فکران انسان‌دوست است که به صورت جدی با این طامه‌بافی‌ها و خرافه‌پرستی‌ها مبارزه کنند. جری فالول گفته است:

«در آرماگدون اولین و آخرین زد و خوردها به وقوع می‌پیوندد. سپس خداوند از این جهان و هستی خلاص می‌شود. او این زمین را نابود خواهد کرد... این آسمان‌ها و زمین را... میلیاردها نفر در آتش جنگ آرماگدون خواهند مرد.» (هالسل، ۱۳۸۴ش، ص ۱۹-۱۸).

در کتاب «المسیح المنتظر و نهاییه العالم» از قول او آمده است:

«اننا نعتقد اننا نعيش في الأيام الأخيرة التي تسبق مجيء الرب... لا أعتقد أن اطفالي سيعيشون حياتهم كاملة؛ ما بر این باوریم که در واپسین روزهایی به سر می‌بریم که بازگشت خداوند در پی آن است. باور ندارم این رویداد تا پایان عمر کودکانم طول بکشد. (عبدالسلام طویله، ۱۴۲۳ق، ص ۲۷۰).

و از قول بیلی گراهام آمده است:

«قال... عام ۱۹۷۰ م فی تحذیره العالم من أنه يتحرك بسرعه نحو هر مجدون: «إن الجيل الحالي من الشباب، ربما يكون آخر جيل فی التاريخ»؛ بیلی گراهام در سال ۱۹۷۰ م جهانیان را از این‌که جهان به سرعت به سمت رخ دادن آرماگدون پیش می‌رود بر حذر داشت و گفت: «چه بسا نسل کنونی از جوانان آخرین نسل تاریخ باشد». (پیشین، ص ۲۶۹).

آرماگدون و دولت‌مردان آمریکا

راست مسیحی از میان مؤسسه‌هایی سر برآورد که بر ارزش‌های اخلاقی مسیحیت تأکید می‌نمود و مبارزه با کمونیسم آن را به جریانی ملی - مردمی تبدیل کرد. (هلال، پیشین، ص ۲۷۸). با پیدایش جریان احیای مذهبی در دهه هفتاد میلادی دیگر مؤسسه‌های داخلی افراط‌گرایان مسیحی فعالیت‌های خود را به امور اخلاقی - سنتی و مسیحی محدود نمی‌کردند؛ هم‌چنین در بعد خارجی نیز تنها به تبشیر و مبارزه با کمونیسم اکتفا نکردند، بلکه به لابی مسیحی در سیاست خارجی آمریکا تبدیل شدند. (پیشین، ص ۲۷۹). مهم‌ترین سیاست‌های آنها را می‌توان در چنین مواردی خلاصه کرد: «سیاست آمریکا در قبال اسرائیل، توقف فعالیت‌های تسلیحاتی، توجه به دفاع، وام دادن به صندوق جهانی پول و توجه به سازمان ملل و تجارت جهانی». (پیشین، ص ۲۸۰). در واقع جریان راست مسیحی در همه اجزای دولت ایالات متحده رسوخ کرده است و در مطالعه‌های جریان‌شناسانه باید در تمام جهت‌گیری‌های سیاسی، نظامی و فرهنگی آن کشور، افکار و باورهای راست مسیحی را در نظر داشت. این جریان آن‌چنان قدرت یافته است که می‌توان گفت امروز آمریکا با اراده بنیادگرایان انجیلی اداره می‌شود. به گفته رضا هلال ۲۵٪ نیروی رأی دهنده مؤثر یا ده برابر آرای یهود و چهار برابر آرای لائیک‌ها و سه برابر آرای سپاه‌پوستان مسیحی از آن اوانجیلی‌های پروتستانی سفید پوست است و نکته مهم این‌که در جامعه آمریکا بالاترین سطح آموزش، تحصیلات، درآمد و اشتغال از آن ایشان است و در انتخابات سال ۱۹۹۴، ۳۱ کرسی حزب جمهوری‌خواه را از آن خود کردند. (پیشین، ص ۲۸۱؛ به نقل از: New York Times, Nov. 12, 1994).

راست مسیحی پا را از این هم فراتر گذاشته است و سعی می‌کند به همه ارکان و اجزای حکومت دست یابد. پیش‌تر رابرتسون، رئیس ائتلاف مسیحی، گفته بود: «اکنون وقت پاکسازی کاخ سفید فرا رسیده است و ما به لیبرالیست‌ها اجازه نمی‌دهیم با پیروزی در انتخابات سال ۱۹۹۸ بر کنگره حاکم شوند». (پیشین، ص ۲۹۷).

حمایت از اسرائیل مهم‌ترین سیاست راست مسیحی است و هر امری که متوجه منافع اسرائیل باشد در رأس امور مسیحیان صهیونیست است و به این تعبیر می‌توان گفت اسرائیل تصمیم گیرنده اصلی

دولت آمریکا است. این در حالی است که یهودیان صهیونیست نیز به نوبه خود سهم مهمی در سیاست، اقتصاد و فرهنگ ایالات متحده دارند و بسیاری از بازوهای اجرایی حکومت این کشور، مستقیم یا غیر مستقیم، با اراده یهودیان به حرکت در می‌آید.

از آنجا که صهیونیسم مسیحی یهود را قوم برگزیده و برتر از همه بشریت می‌داند مجازات، محکومیت و قوانین بین‌المللی را شامل آنان نمی‌داند و دامنه فعالیت آنها حد و مرزی نمی‌شناسد. (نجیری، پیشین، ص ۶۸-۶۹). مسیحیان صهیونیست بر این باورند که خداوند همیشه طرفدار و حامی اسرائیلیان است و این برای سیاست ایالات متحده خطرناک است (هالسل، ۱۳۷۷ش، ص ۲۶) و به عبارت دقیق‌تر، برای همه دولت‌ها و ملت‌ها خطرآفرین است؛ چنان که تغییرهای ژئوپلیتیکی مد نظر دولت آمریکا، که آن را به صورت جدی پی می‌گیرد، ریشه‌های صهیونیستی دارد.

مسیحیان صهیونیست برای ثبات و استقرار اسرائیل نیز بی‌وقفه تلاش می‌کنند. کاندالیزا رایس می‌گوید: «امروز کلید امنیت جهان، امنیت اسرائیل است». (سید افقی، پیشین، ص ۱۸). تونی بلر نیز می‌گوید: «ما موظف و مکلف به حفظ امنیت اسرائیل هستیم». (پیشین). جرج بوش پسر نیز، نزدیک به این مضمون، می‌گوید: حفظ امنیت اسرائیل در اولویت‌های کار ماست. (پیشین).

مسیحیان صهیونیست در هر جای جهان که باشند در درون حکومت کشور خود گروه‌های نفوذ (لابی) تشکیل می‌دهند تا آن گروه‌ها حافظ منافع اسرائیل در دولت‌ها باشند و از گرفتن تصمیم‌های ضد اسرائیلی جلوگیری کنند؛ برای نمونه، لابی موجود در کنگره آمریکا آن اندازه در این زمینه کارآمد است که به واسطه آن هر ساله دولت آمریکا ۵/۵ میلیارد دلار به اسرائیل پرداخت می‌کند. (صاحب خلق، پیشین، ص ۸۸؛ به نقل از: www.Yurtdisi.mgv.org.tr). ادوارد تیونان (Edward Tivnan Foreign Policy) در کتاب خود «لابی: قدرت سیاسی یهودیان و سیاست خارجی آمریکا» (The Labby: Jewish Political Power and American) می‌نویسد:

«برانديس (Brandeis)، رهبر حرکت صهیونیستی آمریکا، هنگامی که مشغول توسعه فعالیت‌های سازمان خود بود، به ناگاه صاحب دوستی در کاخ سفید شد. این دوست ویلسون، رئیس جمهور (آمریکا) بود. ویلسون نه تنها برانديس را در سال ۱۹۱۶ م به ریاست دادگاه قانون اساسی آمریکا منسوب نمود، بلکه هم‌زمان با آن از تئوری صهیونیسم مطرح شده توسط این دوست جوان خود نیز حمایت به عمل آورد... این موضع ویلسون بسیار فراتر از تصمیم‌گیری سیاسی عمل‌گرایانه بود. ویلسون که خود فرزند یک کشیش پرس‌بیت‌ترین بود و به طور مدام کتاب مقدس را مطالعه می‌کرد نسبت به یهودیان و سرنوشت آنان احساس علاقه می‌نمود. در پروتستان‌تیسیم آمریکایی نسبت به آرمان صهیون‌گرایش بزرگ و قابل توجهی وجود دارد. گروس هم‌چنین این اظهارات ویلسون را نیز که «من خود به عنوان یک فرزند کشیش پروتستان در مقابل سرزمین‌های مقدس و بازگرداندن آن به صاحبان اصلی آن احساس وظیفه می‌نمایم» نقل می‌کند.» (پیشین، ص ۸۳-۸۴؛ به نقل از:

Edward Tivnan, the labby: Jewish Political Power and American Foreign Policy, (Simon & Schuster, Newyork, 1987, PP. 17-18).

افزون بر برخی فرماندهان محلی، اعضای کنگره و وزیران چندین رئیس جمهور در آمریکا هم‌چون جیمی کارتر، رونالد ریگان و جرج بوش نیز افکار بنیادگرایی دارند. چنان که ریگان در دوران ریاست جمهوری‌اش مهم‌ترین تصمیم‌های سیاسی خود را بر اساس پیش‌گویی‌های کتاب مقدس (عهد قدیم) می‌گرفت. (عمرو سلمان، پیشین، ص ۱۵۸). وی به آرماگدون اعتقاد جدی داشت، چنان که به کشیش انجیلی، جیم بکر گفته بود: «بی شک ما نسلی هستیم که آرماگدون را خواهد دید». (مالسل، ۱۳۸۴ش، ص ۳۰). او در دوران حکومتش تا توانست آمریکا را از نظر سلاح‌های هسته‌ای مجهز نمود و به دلیل آن که تصور می‌کرد لیبی از مخالفان آرماگدون است در سال ۱۹۸۶ م به آن کشور حمله کرد. (تجیری، پیشین، ص ۱۸). شاید بتوان گفت اساساً مخالفت آمریکا و اسرائیل با مجهز شدن ایران و برخی دیگر از کشورها به انرژی هسته‌ای و حمله کردن آمریکا به عراق به بهانه خلع سلاح آن کشور از بمب‌های اتمی در باورهای بنیادگرایان انجیلی ریشه دارد؛ از آن رو که آنان به وقوع آرماگدون و هسته‌ای بودن آن و این که کشورهایی چون ایران و عراق در آن نبرد دشمنان اصلی مسیح‌اند اعتقاد دارند؛ بنابراین برای این که آنها پیروز میدان باشند لازم می‌دانند که تا می‌توانند خود را از نظر انرژی هسته‌ای تقویت و دشمنان خود را تضعیف کنند.

درباره رونالد ریگان گفته شده است:

«رونالد ریگان در همه سال‌های زندگی خود تحت تأثیر آموزش مادرش، «نل ریگان» بود که گفته می‌شود زنی بسیار باورمند به کتاب مقدس بوده است. ریگان گفته است ایمان خود را مدیون مادرش است. «الینگ وود» که خود یکی از باورمندان پر و پا قرص پرستش اسرائیل و از جمله نبرد آخرالزمان است گفته است که او و فرماندار ریگان پیرامون پیش‌گویی‌های کتاب مقدس، بسیار گفت‌وگو می‌کنند. ریگان در یک مجلس شام گفته بود: حزقیال، نبی خشمگین عهد قدیم بهتر از هر کسی قتل‌عامی را که عصر ما را به ویرانی خواهد کشید پیش‌گویی کرده است و سپس با خشم تندی کمونیست شدن لیبی را علامت فرا رسیدن آرماگدون برآورد می‌کند. ریگان هم‌چنین در گفت‌وگویی گفته است: اعتقاد دارد که تجدید حیات پیدا کرده است.» (فهم دانش، پیشین، ص ۴۸). او در پنجم می ۱۹۸۹ م به بیوگرافی نویسنده خود، لئو کانون (Lou Cannon) می‌گوید:

«سلطه اسرائیل بر تپه معبد [که در حال حاضر مسجد الأقصی بر روی آن بنا شده و به زعم آنان معبد سلیمان در آن جا بوده است] از علامت‌های مهم نزدیک شدن آرماگدون است. (اکار، پیشین، ص ۱۷۹-۱۸۰).

از دیگر دولت‌مردان آمریکا که عقاید اوانجلیکی دارد می‌توان از «جیمس وات»، وزیر کشور اسبق ایالات متحده نام برد. او در کمیته مجلس نمایندگان گفته بود: «به علت ظهور دوباره و قریب‌الوقوع مسیح نمی‌توانم خیلی در بند نابودی منابع طبیعی خودمان باشم.» (فهم دانش، پیشین، ص ۴۶). «رابرت شید» در کتاب خود «موانع کافی است: ریگان، بوش و جنگ هسته‌ای» نوشته است:

«آن‌گاه که در سال ۱۹۸۲ م از وزیر دفاع وقت آمریکا، «کاسپار وینبرگ» پیرامون آرماگدون پرسیدند، پاسخ داد:

سفر رؤیا، یکی از کتاب‌های عهد قدیم را خوانده‌ام. بله، من اعتقاد دارم جهان به سوی پایان در حرکت است؛ آن هم آن‌گونه که من به خواست و اراده‌ی خداوند امید دارم و هر روز احساس می‌کنم زمان مورد نظر در حال فرا رسیدن است.» (هالسل، ۱۳۸۴ ش، ص ۲۵).^۱

دشمنان موعود در آرماگدون

بنیادگرایان انجیلی بر این باورند که در آرماگدون، دشمن مسیح (Anti Christ) فردی از جنس انسان و یهودی است. کلاید می‌گوید:

«دشمن مسیح [یکی از ما خواهد بود؛ انسانی به تمام معنا. او همسان شیطان نیست؛ به عبارت دیگر، او دارای قدرت و توان معنوی و روحی نیست، اما شیطان به او کمک می‌کند. دشمن مسیح یک انسان به تمام معنا شرور است.» (پیشین، ص ۴۸).

در گردهمایی کشیشان که در ۱۵ ژانویه ۱۹۹۹ در کینگزپورت تنسی برگزار شد و ۱۵۰۰ نفر در آن حضور داشتند، جری فالول گفت:

«دشمن مسیح - که دو هزار سال پیش به تصویر کشیده شده است و تاجی از شر بر سر دارد - ممکن است یهودی باشد که امروز با ما زندگی می‌کند. او بی شک یهودی است. اگر او دشمن مسیح است، باید یهودی باشد و آن چه ما می‌دانیم این است که او می‌بایست مذکر و یهودی باشد، چون وقتی مسیح برای اولین بار در دو هزار سال پیش بر زمین فرود آمد فردی یهودی بود. بنابراین به باور بیشتر انجیلی‌ها دشمن مسیح بی شک یهودی و مذکر است.» (پیشین، ص ۴۵).

فالول نیز گفته است:

«چرا دشمن مسیح ارتش‌های جهان را علیه مسیح رهبری می‌کند؟ ۱- چون از حاکمیت خداوند متنفر است. جنگ همیشه میان شیطان و مسیح وجود داشته است؛ ۲- چون فریب شیطان با سر فرود آوردن این ملت‌ها مقابل او میسر می‌شود؛ ۳- به دلیل نفرت این ملت‌ها از حضرت مسیح. (پیشین، ص ۵۰).

۱- برای اطلاعات بیشتر درباره برنامه‌ها و فعالیت‌های سازمان‌های راست مسیحی در عرصه سیاست خارجی ایالات متحده ر.ک:

<http://www.cc.org>.

<http://www.cbn.org>.

<http://www.religioustoday.com>.

<http://www.goshen.net>.

<http://www.foreignpolicy.com>.

آیات ذیل، که برگرفته از کتاب مکاشفه یوحنا است، از آن دسته آیه‌هایی است که کشیشان انجیلی به آن استناد می‌کنند:

«و دیدم آسمان را گشوده و ناگاه اسبی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل داوری و جنگ می‌نماید و چشمانش چون شعله آتش و بر سرش افسرهای بسیار و اسمی مرقوم دارد که جز خودش هیچ کس آن را نمی‌داند و جامه‌ای خون‌آلود در بر دارد و نام او را «کلمه خدا» می‌خوانند و لشکرهایی که در آسمان‌اند بر اسب‌های سفید و به کتان سفید و پاک ملبس از عقب او می‌آیندند. و از دهانش شمشیری تیز بیرون می‌آید تا به آن امت‌ها را بزند و آنها را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود و او چرخشت خمر غضب و خشم خدای قادر مطلق را زیر پای خود می‌افشرد. و بر لباس و ران او نامی مرقوم است یعنی «پادشاه پادشاهان و ربّ الارباب». و دیدم فرشته‌ای را در آفتاب ایستاده و به آواز بلند تمامی مرغانی را که در آسمان پرواز می‌کنند ندا کرده می‌گوید: «بیایید و به جهت ضیافت عظیم خداوند فراهم شوید تا بخورید گوشت پادشاهان و گوشت سپه سالاران و گوشت جباران و گوشت اسب‌ها و سواران آنها و گوشت همگان را، چه آزاد و چه غلام، چه صغیر و چه کبیر.» و دیدم وحش و پادشاهان زمین و لشکرهای ایشان را که جمع شده بودند تا با اسب‌سوار و لشکر او جنگ کنند. و وحش گرفتار شد و نبی کاذب با وی که پیش او معجزات ظاهر می‌کرد تا به آنها آنانی را که نشان وحش را دارند و صورت او را می‌پرستند، همراه کند. این هر دو، زنده به دریاچه آتش افروخته شده به کبریت انداخته شدند. و باقیان به شمشیری که از دهان اسب سوار بیرون می‌آمد کشته شدند و تمامی مرغان از گوشت ایشان سیر گردیدند». (مکاشفه یوحنا، ۱۹: ۱۱-۲۱).

کشیشان اوانجلیک آیات یادشده را به ظهور مسیح و جنگیدن او با دشمنانش در آرماگدون و شکست دشمنان او در پایان آن جنگ تفسیر می‌کنند. در رساله دوم پولس رسول به تسالونیکیان آمده است:

«تا دروغ را باور کنند و تا فتوایی شود بر همه کسانی که راستی را باور نکردند بلکه به ناراستی شاد شدند.» (رساله دوم پولس رسول به تسالونیکیان، ۲: ۱-۱۲).

در کتاب دانیال نبی آمده است:

«بعد از آن در رؤیاهای شب نظر کردم و اینک وحش چهارم که هولناک و مهیب و بسیار زورآور بود و دندان‌های بزرگ آهنین داشت و باقی مانده را می‌خورد و پاره پاره می‌کرد و به پاهای خویش پایمال می‌نمود و مخالف همه وحوشی که قبل از او بودند بود و ده شاخ داشت. پس در این شاخ‌ها تأمل می‌نمودم که اینک از میان آنها شاخ کوچک دیگری برآمد و پیش رویش سه شاخ از آن شاخ‌های اول از ریشه کنده شد و اینک این شاخ چشمانی مانند چشم انسان و دهانی که به سخنان تکبرآمیز متکلم بود داشت... آن‌گاه نظر کردم به سبب سخنان تکبرآمیزی که آن شاخ می‌گفت. پس نگریستم تا آن وحش کشته شد و جسد او هلاک گردیده به آتش مشتعل تسلیم شد... آن‌گاه آرزو داشتم که حقیقت امر را درباره وحش چهارم که مخالف همه دیگران و بسیار هولناک بود و دندان‌های آهنین و چنگال‌های برنجین داشت و سایرین را می‌خورد و پاره پاره می‌کرد و به پاهای خود پایمال می‌نمود بدانم. و کیفیت

ده شاخ را که بر سر او بود و آن دیگری را که برآمد و پیش روی او سه شاخ افتاد؛ یعنی آن شاخی که چشمان و دهانی را که سخنان تکبرآمیز می‌گفت داشت و نمایش او از رفقاییش سخت‌تر بود پس ملاحظه کردم و این شاخ با مقدسان جنگ کرده بر ایشان استیلا یافت.» (دانیال، ۷: ۲۱-۷).

در باب هشتم این کتاب نیز آمده است:

«و بز نر بی‌نهایت بزرگ شد و چون قوی گشت آن شاخ بزرگ شکسته شد و در جاییش چهار شاخ معتبر به سوی بادهای اربعه آسمان برآمد و از یکی از آنها یک شاخ کوچک برآمد و به سمت جنوب و مشرق و فخر زمین‌ها بسیار بزرگ شد و به ضد لشکر آسمان‌ها قوی شده بعضی از لشکر و ستارگان را به زمین انداخته پایمال نمود... پس او [جبرائیل] نزد جایی که ایستاده بودم آمد و چون آمد من ترسان شده به روی خود درافتادم و او مرا گفت: «ای پسر انسان بدان که این رؤیا برای زمان آخر می‌باشد...» و در آخر سلطنت ایشان چون گناه عاصیان به اتمام رسیده باشد آن‌گاه پادشاهی سخت روی و ر مکرها ماهر، خواهد برخاست و قدرت او عظیم خواهد شد، لیکن نه از توانایی خودش؛ و خرابی‌های عجیب خواهد نمود و کامیاب شده، (موافق رأی خود) عمل خواهد نمود و عظمای قوم مقدّسان را هلاک خواهد نمود و از مهارت او مکر در دستش پیش خواهد رفت و در دل خود مغرور شده بسیاری را بگته هلاک خواهد ساخت و با امیر امیران مقاومت خواهد نمود، اما بدون دست شکسته خواهد شد پس رؤیایی که درباره شام و صبح گفته شد یقین است اما تو رؤیا را بر هم نه زیرا که بعد از ایام بسیار واقع خواهد شد.» (پیشین، ۸: ۲۶۸).

و در باب یازدهم می‌خوانیم:

«پس در جای او عاملی خواهد برخاست که جلال سلطنت را از میان خواهد برداشت لیکن در اندک ایامی او نیز هلاک خواهد شد نه به غضب و نه به جنگ و در جای او حقیری خواهد برخاست اما جلال سلطنت را به وی نخواهند داد و او ناگهان داخل شده سلطنت را با حيله‌ها خواهد گرفت... و دست خود را بر کشورها دراز خواهد کرد و زمین مصر رهایی نخواهد یافت و بر خزانه‌های طلا و نقره و بر همه نفایس مصر استیلا خواهد یافت و لبیان و حبشیان در موبک او خواهند بود. لیکن اخبار از مشرق و شمال او را مضطرب خواهد ساخت، لهذا با خشم عظیمی بیرون رفته اشخاص بسیاری را تباه کرده بالکل هلاک خواهد ساخت. و خیمه‌های ملوکانه خود را در کوه مجید مقدس در میان دو دریا برپا خواهد نمود، لیکن به اجل خود خواهد رسید و معینی نخواهد داشت.» (پیشین، ۱۱: ۴۵-۲۰).

اوانجلیک‌ها بر این باورند که برخی کلمات عبرانی به کار رفته در کتاب مقدس مترادف روسیه و مسکو است و با این استدلال می‌گویند که ضد مسیح از سمت روسیه خواهد آمد. (صاحب خلق، پیشین، ص ۹۱). برای نمونه، در کتاب حزقیال نبی آمده است:

«و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان نظر خود را بر جوج که از زمین ماجوج و رئیس روش و ماشک و توبال بدار و بر او نبوت نما. و بگو خداوند یهوه چنین می‌فرماید: اینک من ای جوج رئیس روش و ماشک و توبال به ضد تو هستم. و تو را برگردانیده، قلاب خود را به چانه‌ات می‌گذارم

و تو را با تمامی لشکرت بیرون می‌آورم. اسبان و سواران که جمیع ایشان با اسلحه تمام آراسته جمعیت عظیمی با سپرها و میخنها و همگی ایشان شمشیرها به دست گرفته، فارس و کوش و فوط با ایشان و جمیع ایشان با سپر و خود، جومر و تمامی افواجش و خاندان تو جرّمه از اطراف شمال با تمامی افواجش و قوم‌های بسیار همراه تو. پس مستعد شو و تو و تمامی جمعیت که نزد تو جمع شده‌اند، خویشان را مهیا سازید و تو مستحفظ ایشان باش. بعد از روزهای بسیار از تو تفقد خواهد شد. و در سال‌های آخر به زمینی که از شمشیر استرداد شده است، خواهی آمد که آن از میان قوم‌های بسیار بر کوه‌های اسرائیل که به خرابه دایمی تسلیم شده بود، جمع شده است و آن از میان قوم‌ها بیرون آورده شده و تمامی اهلیش به امنیت ساکن می‌باشند. اما تو بر آن خواهی برآمد و مثل باد شدید داخل آن خواهی شد و مانند ابرها زمین را خواهی پوشانید. تو و جمیع افواجت و قوم‌های بسیار که همراه تو می‌باشند... «بنابراین ای پسر انسان نبوت نموده، جوج را بگو که خداوند یهوه چنین می‌فرماید: در آن روز حینی که قوم من اسرائیل به امنیت ساکن باشند آیا تو نخواهی فهمیدی؟ و از مکان خویش از اطراف شمال خواهی آمد تو و قوم‌های بسیار همراه تو که جمیع ایشان اسب‌سوار و جمعیتی عظیم و لشکری کثیر می‌باشند، و بر قوم من اسرائیل مثل ابری که زمین را پوشاند خواهی برآمد. در ایام بازپسین این به وقوع خواهد پیوست که تو را به زمین خود خواهیم آورد تا آن که امت‌ها حینی که من خویشان را در تو ای جوج به نظر ایشان تقدیس کرده باشم مرا بشناسند... خداوند یهوه می‌گوید: در آن روز یعنی در روزی که جوج به زمین اسرائیل برمی‌آید، همانا حدت خشم من به بینی‌ام خواهد برآمد: زیرا در غیرت و آتش خشم خود گفته‌ام که هر آینه در آن روز تزلزل عظیمی در زمین اسرائیل خواهد شد. و ماهیان دریا و مرغان هوا و حیوانات صحرا و همه حشراتی که بر زمین می‌خزند و همه مردمانی که بر روی جهان‌اند به حضور من خواهند لرزید و کوه‌ها سرنگون خواهد شد و صخره‌ها خواهد افتاد و جمیع حصارهای زمین منهدم خواهد گردید. و خداوند یهوه می‌گوید: من شمشیری بر جمیع کوه‌های خود به ضد او خواهم خواند و شمشیر هر کس بر برادرش خواهد بود. و با وبا و خون بر او عقوبت خواهم رسانید. و باران سیال و تگرگ سخت و آتش و گوگرد بر او و بر افواجش و بر قوم‌های بسیاری که با وی می‌باشند خواهم بارانید.» (حزقیال، ۳۸: ۲۲-۱).

«پس تو ای پسر انسان درباره جوج نبوت کرده، بگو خداوند یهوه چنین می‌فرماید که اینک ای جوج رئیس رؤش و ماشک و توبال من به ضد تو هستم. و تو را بر می‌گردانم و رهبری می‌نمایم و تو را از اطراف شمال برآورده، بر کوه‌های اسرائیل خواهم آورد. و کمان تو را از دست چپت انداخته، تیرهای تو را از دست راستت خواهم افکند. و تو و همه افواجت و قوم‌هایی که همراه تو هستند بر کوه‌های اسرائیل خواهید افتاد و تو را به هر جنس مرغان شکاری و به حیوانات صحرا به جهت خوراک خواهم داد. خداوند یهوه می‌گوید که به روی صحرا خواهی افتاد، زیرا که من تکلم نموده‌ام. و آتشی بر ماجوج و بر کسانی که در جزایر به امنیت ساکن‌اند خواهم فرستاد تا بدانند که من یهوه هستم. و نام قدّوس خود را در میان قوم خویش اسرائیل معروف خواهم ساخت و دیگر نمی‌گذارم که اسم قدّوس من بی‌حرمت شود تا امت‌ها بدانند که من یهوه قدّوس اسرائیل می‌باشم. اینک خداوند یهوه می‌گوید: آن می‌آید و به وقوع خواهد

پیوست. و این همان روز است که درباره‌اش تکلم نموده‌ام و ساکنان شهرهای اسرائیل بیرون خواهند آمد و اسلحه یعنی مجن و سپر و کمان و تیرها و چوبدستی و نیزه‌ها را آتش زده، خواهند سوزانید. و مدت هفت سال آتش را به آنها زنده نگاه خواهند داشت. و هیزم از صحرا نخواهند آورد و چوب از جنگل‌ها نخواهند برید، زیرا که اسلحه‌ها را به آتش خواهند سوزانید... و در آن روز موضعی برای قبر در اسرائیل یعنی وادی عابریم را به طرف مشرق دریا به جوج خواهیم داد. و راه عبورکنندگان را مسدود خواهد ساخت و در آن جا جوج و تمامی جمعیت، او را دفن خواهند کرد و آن را وادی هامون جوج خواهند نامید. و خاندان اسرائیل مدت هفت ماه ایشان را دفن خواهند کرد تا زمین را طاهر سازند. (پیشین، ۳۹: ۱-۲۲).

بنابراین از نگاه صهیونیست‌ها دشمن مسیح شخصی در قالب و کالبد انسان است که نیروهای ضد مسیح را علیه او بسیج و سازمان‌دهی می‌کند. آنان این معنا را در فیلم‌های سینمایی متعددی نیز به مخاطبان خود القا می‌کنند؛ برای نمونه، در فیلم سینمایی «طالع نحس»، که چهار نسخه دارد و نسخه دوم آن ادامه موضوع نسخه اول و نسخه سوم ادامه موضوع نسخه دوم است، آنتی کریست که خود در صورت نوزاد انسان است از یک شغال به دنیا می‌آید. این طفل از همان کودکی به نیروهای شیطانی عجیبی مجهز است که می‌تواند عامل قتل انسان‌ها شود. در نوجوانی و جوانی نیز به سرعت ترقی می‌کند؛ به حدی که به مسئولیت‌های مهمی در ایالات متحده دست می‌یابد. کشتن او ممکن نیست مگر در کلیسا و به وسیله خنجرهای مقدسی که در مکانی دور افتاده در اختیار فردی باستان‌شناس است. در پایان نسخه سوم، ضد مسیح کشته می‌شود و مسیح که در میان ابرها ظهور کرده بر روی زمین هبوط می‌کند.

نمونه دیگر نیز فیلم «پایان روزگار» (End Of Days) است که آرنولد شوارتزنگر، هنرپیشه معروف از کاراکترهای اصلی آن است. در این فیلم شیطان صورت انسانی ندارد، اما او باید در انسانی بسیار شرور و بدکردار حلول کند تا به این وسیله با دختری که از پیش معلوم شده چه کسی است درست در طلیعه سال ۲۰۰۰ میلادی بیامیزد تا از صلب او آنتی کریست متولد شود. آرنولد که در نقش پلیسی فداکار و کارآزموده است با هزار مشقت موفق می‌شود به بدن آن شخص شرور، که شیطان در او حلول کرده و حالا قدرت‌های خارق‌العاده‌ای پیدا کرده و حتی گلوله در او اثر نمی‌کند، لطمه‌های جدی وارد کند و دخترک را از چنگ او برهاند. شیطان که بدن آن شخص شرور را متلاشی و ناتوان می‌بیند از آن جا که زمان اندکی تا تحویل سال ۲۰۰۰ باقی مانده و او برای این که انسان شرور دیگری پیدا کند تا به هدف شوم خود برسد مجالی ندارد، از کالبد شخص شرور خارج شده و در کالبد خود آرنولد حلول می‌کند. در این حال آرنولد که آن دوشیزه را از دست شیطان فراری داده و درون کلیسا به سر می‌برد به دلیل آن که انسان مثبتی است و نیروهای خیر در وجود او کاملاً سرکوب نشده است تنها راه جلوگیری از این جنایت را کشتن خود می‌بیند؛ بنابراین خود را با سینه به روی شمشیر تیزی که در دست مجسمه‌ای درون کلیسا

قرار دارد می‌اندازد و به این وسیله مانع تولد آنتی کریست می‌شود. در این فیلم نیز کشتن شخصی که شیطانی است در کلیسا و به وسیله شمشیری مقدس انجام می‌گیرد.^۱

به هر روی آنتی کریست هر شخصی و با هر ویژگی‌ای که باشد، از نگاه بنیادگرایان انجیلی نیروهایی را از روسیه، چین و برخی کشورهای عربی سازمان‌دهی خواهد کرد و علیه مسیح وارد جنگ خواهد شد. به گفته عدنان اکتار تا پیش از فروپاشی شوروی آنان بر این گمان بودند که جنگ، میان ائتلافی از دولت‌های عربی به رهبری شوروی در یک سوی میدان و اسرائیل در سوی دیگر آن رخ خواهد داد؛ چه در جنگ‌های پیشین، به ویژه «جنگ شش روزه» و «یومکیپور»،^۲ شوروی از کشورهای عربی حمایت می‌کرد. در اوایل دهه ۱۹۹۰، که جنگ سرد پایان یافت و اسرائیل از دست دشمن دیرینه‌اش رهایی یافت، آخرین توافق سازمان آزادی بخش فلسطین و اسرائیل، نشان دهنده نبود وحدت در جبهه اعراب در برابر رژیم صهیونیستی بود. از آن‌جا که یهودیان همیشه می‌بایست یکی را هدف دشمنی‌های خویش قرار دهند پس از آن رهبری جبهه مخالفان مسلمان خویش را «جمهوری اسلامی ایران» خواندند و آن را دشمن جدید اسرائیل در جنگ آرماگدون معرفی کردند و به این ترتیب سمت و سوی هدف‌گیری سلاح‌های هسته‌ای ایوانجلیک‌ها و اسرائیل عوض شد. (پیشین، ص ۱۷۷-۱۷۸).

هم‌چنین محمود النجیری در این باره نوشته است:

«تا آن‌گاه که اتحاد شوروی پابرجا بود بنیادگرایان انجیلی آن را همان کشوری می‌دانستند که نیروهای شر را رهبری خواهد کرد و با متحد شدن با اعراب و مسلمانان به جنگ مسیح خواهد آمد؛ چه اتحاد شوروی دارای سلاح هسته‌ای، دشمن غرب، کافر و کمونیست بود. بی‌شک فروپاشی بلوک شرق،

۱- لازم به یادآوری است که هالیوود فیلم‌های زیادی با این مضامین و مضمون‌های دیگری که نشان‌دهنده قدرت و توانایی شیطان و نوع شخصیت او و حتی ترویج «شیطان‌پرستی» (Satanism) باشد نیز ساخته است؛ مانند: دراکولا، جن گیر، طالع نحس، پایان روزگار، کنستانتین، و وکیل مدافع شیطان. هم‌چنین فیلم‌های بسیاری در دیگر موضوع‌های آخرالزمانی از جمله جنگی - تروریستی، مانند: جوخه، السالوادور، غلاف تمام فلزی، نجات سرباز رایان، جنگ ویتنام؛ ژنتیکی، مانند: تولد شوم، جزیره، روز ششم؛ مکانیکی و تکنولوژیکی، مانند: ترمیناتور، جنگ دنیاها؛ نشانه‌های طبیعی (استفاده از عناصر طبیعت) مانند: آرماگدون، مورچه‌ها، مار آناگندا، مرد عنکبوتی، روز استقلال؛ اسطوره‌ای، مانند: تروی، اسکندر، ارباب حلقه‌ها، سبید (۳۰۰)، ماتریکس، حلقه، دشمن ملت، هری پاتر و...

شیطان‌پرستی در عصر موسوم به مدرن به شدت نضج گرفته و آتش خانمان‌سوزش دامن‌گیر تعداد زیادی از جوانان و نوجوانان هم‌میهن ما نیز گشته است. آنها حتی در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران چندین سال غرفه فروش داشتند و آن‌گونه که نگارنده هر ساله دیده است این غرفه اگر بیشترین بازدید کننده را در میان غرفه‌ها به خود اختصاص نداده باشد، به یقین جزء غرفه‌هایی است که بیشترین بازدیدکننده را داشته و همه بازدیدکنندگان آن جوان‌اند.

۲- در اکتبر سال ۱۹۷۳ آخرین جنگ میان اعراب و اسرائیل اتفاق افتاد؛ رک: اکتار، پیشین، ص ۱۷۷.

سبب شد سناریوی آرماگدون بازیگر اساسی و مهم خود را از دست بدهد، اما صاحبان این پیش‌گویی‌ها و کلاهبرداری‌ها از رخ ندادن پیش‌گویی‌های دروغین خویش شرمگین نشدند و از تغییر میدان و عرصه سیاست جهانی بر خلاف آرا و نظریات عجیبشان خجل نگردیدند؛ از همین رو دوباره نقش‌ها را تقسیم کردند و این بار اعراب و مسلمانان را نیروهای جدید یاجوج و ماجوج معرفی کردند و از دولت‌هایشان خواستند بمب‌های هسته‌ای بیشتری تولید کنند و به اسرائیل بدهند؛ چه توقف روند تسلیحات جایز نبود و صداهایی به گوش رسید که توقف این روند را خلاف اراده خداوند و پیش‌گویی‌های ایشان برای آینده به شمار می‌آورد. نظریه آرماگدون در بحران‌ها بسیار تکرار می‌شود و به گوش می‌رسد. آن‌گاه که اسرائیل لبنان را در سال ۱۹۸۲ م اشغال کرد، یکی از رهبران و مبلغان بارز این جنبش به نام «پت رابرتسون» در تلویزیون از رعب و وحشتی سخن گفت که جنگ آرماگدون به دنبال خود دارد و تأکید کرد در پایان سال ۱۹۸۲ م قیامت برپا خواهد شد. هسته و کانون این قیامت اتحاد شوروی است؛ چه آغازگر جنگ است و آمریکا را بمباران هسته‌ای خواهد کرد.» (آرماگدون، ص ۱۷ - ۱۶).

تعداد تلفات در آرماگدون

گفته شده است در نبرد آرماگدون از هر دو نفر یک نفر کشته می‌شود و در مجموع سه میلیارد نفر کشته خواهند شد. (یدالله، ص ۱۸ و موعود، ش ۳۹، ص ۱۸).

ره آورد

بر پایه آن‌چه گفته شد، آرماگدون هیچ مبنای عقلی و نقلی پذیرفتنی ندارد، از پایه خرافی است و ملعبه دست حیل‌گران جهان سیاست در آمریکا و اسرائیل شده است. بخش‌هایی از عهد قدیم و عهد جدید که از رخ دادن جنگی خانمان‌سوز خبر می‌دهند و به برخی از آنها اشاره شد، بیشتر به گذشته مربوط است؛ یعنی بیان آنها به گونه‌ای است که روشن است درباره نبردی که پیش از این رخ داده است گزارش می‌کنند، نه نبردی که رخ خواهد داد. آن بخش‌هایی نیز که از گذشته حکایت نمی‌کنند دارای نثری نمادین و تمثیلی است و متون تمثیلی را می‌شود به گونه‌های مختلف تفسیر و تأویل کرد. نکته دیگری که خرافی بودن آرماگدون را قوت می‌بخشد، همان‌گونه که در بخش پیشین بیان شد، آن است که مدعیان و طرفداران آرماگدون، تلفات این نبرد را سه میلیارد نفر می‌دانند؛ حال آن‌که مجدو، به لحاظ جغرافیایی، ناحیه‌ای کوچک است و به هیچ روی چنین گنجایشی ندارد. سخن دیگر آن‌که معتقدان به آرماگدون تا به حال تاریخ‌های گوناگونی را برای رخ دادن این نبرد معین کرده‌اند؛ حال آن‌که آرماگدون در هیچ‌یک از آن تاریخ‌ها روی نداده است. و در پایان باید گفت: اندیشه‌های بنیادگرایان انجیلی مخالفان زیادی حتی در میان مسیحیان و یهودیان دارد؛ اگرچه رقم مخالفان صهیونیسم، به دلیل قدرت و نفوذی که صهیونیست‌ها دارند، روز به

روز کاهش می‌یابد. محمود النجیری نوشته است: «کلیسای کاتولیک و کلیساهای شرقی هم‌چنان تفسیرهای یهودی‌شده جنبش بنیادگرایی پروتستانی را رد می‌کند. با این‌که واتیکان بارها برپایی دولت غاصب یهود را در فلسطین رد کرده است، اما این اواخر شاهد تغییر مواضع این کلیسا درباره یهود می‌باشیم؛ به گونه‌ای که یهود را از کشتن مسیح مبرا کرد و آشتی دیپلماتیکی میان واتیکان و دولتی که همیشه آن را رد می‌کرد برقرار شد. (نجیری، پیشین، ص ۱۴۴).

منابع و مأخذ:

- ۱ - *آخرالزمان در یهودیت و مسیحیت*، ترجمه باران خردمند، برگرفته از دایره‌المعارف ویکی‌پدیا، ۲۹ ژوئن ۲۰۰۵، موعود، ش ۵۶، شهریور ۱۳۸۴ ش.
- ۲ - اکتار، عدنان، *تاریخ ناگفته و پنهان آمریکا*، ترجمه نصیر صاحب خلق، هلال، تهران، ۱۳۸۴ ش.
- ۳ - اواد، پیشارا، *بررسی مسیحیت صهیونیستی از نگاه مسیحیان کاتولیک*، کالج مطالعات کتاب مقدس، بیت لحم، ترجمه فاطمه شفیعی سروستانی، مجله موعود، ش ۴۰، آذر و دی ۱۳۸۲ ش.
- ۴ - سلمان، عمرو، *صهیونیسم مسیحی*، ترجمه عباس سید میر جمکرانی، پیش‌گویی‌ها و آخرالزمان، ج ۱، موعود عصر، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۴ ش.
- ۵ - سماک، محمد، *کلید فهم سیاست آمریکا*، ترجمه ابوذر یاسری، مجله موعود، ش ۴۵، تیر و مرداد ۱۳۸۳ ش.
- ۶ - سید اقهی، سید هادی، *میزگرد مسیحیت صهیونیستی*، مجله موعود، ش ۳۹، شهریور و مهر ۱۳۸۲.
- ۷ - _____، *میزگرد مسیحیت صهیونیستی در آینه گذشته، امروز، فردا*، پیش‌گویی‌ها و آخرالزمان، ج ۲، موعود عصر (عج)، تهران، ۱۳۸۴ ش.
- ۸ - سید قطب، *فی ظلال القرآن*، دارالشروق، بیروت - قاهره، چاپ هفدهم، ۱۴۱۲ ق.
- ۹ - شاهین، جبروم، *میزگرد مهدویت و مسیحیت صهیونیستی*، شبکه تلویزیونی «المنار»، ترجمه محمد امیر ناصری، پیش‌گویی‌ها و آخرالزمان، ج ۲، موعود عصر (عج)، تهران، ۱۳۸۴ ش.
- ۱۰ - صاحب خلق، نصیر، *پروتستان‌تیزم، بیوریتانیزم و مسیحیت صهیونیستی*، هلال، تهران، ۱۳۸۳ ش.
- ۱۱ - طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، بی‌تا.
- ۱۲ - طبرسی نوری، میرزا حسین، *نجم‌التاقب*، مسجد مقدس جمکران، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش.
- ۱۳ - عبدالسلام طویل، عبدالوهاب، *المسیح المنتظر و نهاية العالم*، دار السلام، قاهره، چاپ چهارم، ۱۴۲۳ ق.
- ۱۴ - فهیم دانش، علی، *مسیحیان صهیونیست را بهتر بشناسیم*، پیش‌گویی‌ها و آخرالزمان، ج ۲، موعود عصر (عج)، تهران، ۱۳۸۴ ش.
- ۱۵ - *کتاب مقدس*، انتشارات ایلام، انگلستان، ۲۰۰۲ م.
- ۱۶ - کرینستون، جولوس، *انتظار مسیحا در آیین یهود*، ترجمه حسین توفیقی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۷۷ ش.

- ۱۷ - مستر هاکس، قاموس کتاب مقدس، اساطیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ش.
- ۱۸ - مسیری، عبدالوهاب، دائرةالمعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم، ترجمه مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاورمیانه، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین، تهران، ۱۳۸۳ ش.
- ۱۹ - مونس، حسن، اطلس تاریخ اسلام، ترجمه دکتر آذرتاش آذرنوش، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- ۲۰ - میر محمد، سید محمدرضا، «دجال، شیطان پرستان و شمارش معکوس برای پایان جهان»، مجله موعود، ش ۵۶.
- ۲۱ - نجیری، محمود، آرمگدون، ترجمه رضا عباسپور و قیس زعفرانی، هلال، تهران، ۱۳۸۴ ش.
- ۲۲ - هالسل، گریس، تدارک جنگ بزرگ، ترجمه خسرو اسدی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- ۲۳ - هالسل، گریس، یدالله، ترجمه عربی و شرح و اضافات: محمد سماک، ترجمه از عربی به فارسی: قیس زعفرانی، هلال، تهران، ۱۳۸۴ ش.
- ۲۴ - هلال، رضا، مسیح یهودی و فرجام جهان، ترجمه قیس زعفرانی، مجله موعود، ش ۴۲، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۳ ش.

